



سال سوم جون ۲۰۱۹ شماره ۴۷

خواندنی‌ها

تجربه خرید مرسدس بنز
با متخصصین مجرب در

مرسدس بنز آنهایم

سامیا کاشانی
افسانه فرزاد

تلفن: ۶۴۰۰ - ۶۴۰ (۸۵۵)
شرح در صفحه چهار





جراحان و متخصصین بیماری های پا در مرکز

**ALL IN ONE
FOOT CARE CENTER**



دکتر آرشیاء روحیان

دارای بورد تخصصی جراحی پا از دانشگاه
University of Southern California (USC)

دکتر فرشاد بطحایی

دارای بورد تخصصی جراحی پا از دانشگاه
Temple University in Philadelphia

اعضای انجمن جراحان پا و قوزک پا

تزریق سلول های بنیادی

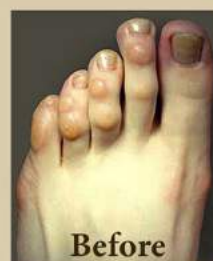
Stem Cell Injection



Before



After



Before



After

- جراحی بانین
- جراحی کجی انگشتان پا
- باز سازی پا
- درمان انواع شکستگی و جراحات پا
- درمان مشکلات پا ناشی از صافی کف پا
- درمان انواع پیچ خوردگی های قوزک پا
- تشخیص و درمان دردهای پاشنه و کف پا
- درمان میخچه، زگیل و پینه کف پا
- درمان ورم پا و رگهای واریس
- تشخیص و درمان بیماری های پوستی، قارچ ناخن و فرورفتگی ناخن در گوشت
- تشخیص و درمان ناراحتی های پا ناشی از بیماری قند، گردش خون و آرتروز
- تشخیص و درمان دردهای کمر و زانو ناشی از مشکلات پا
- تشخیص و درمان جراحات ورزشی
- کودکان و بزرگسالان
- تزریق PRP با تخفیف ویژه

مطب ها در اورنج کانتی

Irvine
113-waterworks Way
Suite 100
Irvine, CA 92618

Laguna Woods
24331-El Toro Road
Suite 370
Laguna Woods, CA 92637

تلفن:

(949) 588-8833

تدریس خصوصی

برنامه نویسی کامپیوتر
Visual Basic, Assembly
Java, C, C++, Python

ریاضیات دانشگاهی
انگلیسی
مقاله نویسی دانشگاهی

UCI Computer Science Senior
دانشجوی سینیور یو سی آی
(949) 310 - 8110



سنگ سردیبر

وقتی بچه بودم و پدر به خانه میامد و خسته و کوفته بود، آنقدر خسته که دلش می خواست فقط چند ساعتی بخوابد، مادرم همیشه ما را ساکت می کرد. ما بچه های شیطان که آنقدر انرژی داشتیم که فقط دوست داشتیم بپریم و بخندیم و با صدای بلند قهقهه بزنیم و برویم جای مامان و سر به سرش بگذاریم و در عوض اذیتهایمان محبت هدیه بگیریم.

بزرگتر که شدیم لبخند پدر عمیق تر شده بود. حالا دوست داشت با ما حرف بزند. از نظرش خیلی چیزها بود که باید به ما یاد می داد و ما نمی دانستیم. هنوز هم خسته بود اما فکر می کرد آن چند ساعتی که پیش ماست تنها فرصت اوست که تجربیاتش را رایگان در اختیار ما بگذارد. گاهی از بی رحمی دنیا می گفت و گاهی از اتفاقات روز و نظرش را در موردش بیان می کرد. ما هم عصبانی که وقت بازی ما را گرفته و نمی گذارد کارتونی که فقط یک ساعت از تلویزیون پخش میشد را تماشا کنیم.

نوجوان که شدیم چروکهای صورت پدر، اخم و نگرانش از کمبودها، ترسش از آینده مایی که هیچ نگرانی نداشتیم، غصه درس ما، غصه معیشت ما و تمام سختی ها دیده میشد. ما عصبانی از بحران نوجوانی همراه با غروری کاذب فریاد می کشیدیم و او و مادر با محبت به ما نگاه می کردند و چیزی نمی گفتند. فقط نصیحتمان می کردند و ما عصبانی تر می شدیم. بعد می رفتیم پیش همسالان خودمان و آنها هم بدتر از ما دنیای کوچکمان را تایید می کردند و باز هم فریاد هایمان روی سر پدر و مادر کشیده میشد.

جوان که شدم تکیه گاهم پدرم بود. درد دل هایم با مادرم بود. بعد اسب سپید خوشبختی همراه با پری زیبارو آمد و آنها کمکم کردند و وارد بهشت شدم. دست به سینه از پشت سر من را نگاه می کردند و برایم آرزوی خوشبختی می کردند. بعد فرزندم به دنیا آمد.

روز اول ونگ ونگ!

ترسیدم. چکار کنم؟ حالا دنیا دست کی بود؟ آمادگی زندگی داشتیم؟ خدایا چقدر سخت است. خدایا چقدر وحشتناک است. چقدر از آینده اش می ترسم. چقدر بزرگ کردنش مشکل است. نمی توانم تحمل کنم. گاهی نمی توانم... باور کنید نمی توانم.

و باز هم پدرم و بازهم مادرم کمکم می کنند.

خواستیم بگوییم اگر پدر و مادر از بهشت نیامده اند از کجا آمده اند؟ مشتاق فروهر

مشترک خواندنی‌ها شوید

فرم اشتراک در صفحه ۲۴



Wholesome
Choice
Natural Foods From
Around The World





مرسدس بنز آناهایم

محمود خیامی بنیانگذار صنعت اتومبیل سازی در ایران را همه می شناسند. مردی خود ساخته از خراسان که آوازه انسانیت، تحصیلات و نبوغ اقتصادی از شصت سال پیش در ایران زبانزد سراسر کشور بوده است.

آشوب های سیاسی سال ۱۹۷۹ این ابرمرد اقتصادی ایران را به خارج از مرزهای کشورمان کوچ داد. محمود خیامی ابتدا به انگلستان و سپس به امریکا رفت و هم اکنون بیش از سی سال است که در دیلرشپ مرسدس بنز آناهایم کالیفرنیا جنوبی به همراه بیش از دویست کارمند با خدمات بی نظیر و سرویس درخور لیاقت صاحبان سلیقه، رضایت مشتاقان تکنولوژی و پرستیژ را فراهم کرده است.

این وظایف، به خصوص برای هموطنان ایرانی، به دو بانوی متخصص، **افسانه فرزاد و سامیا کاشانی** محول شده تا در راه رضایت شما سعی خود را به حد اعلا برسانند.

برای تسهیل امور مشتریان تقریباً همه امور مانند تحویل اتومبیل، امضای قرارداد و سرویس اولیه که در دیلرشپ قابل اجراست را می توان در منزل یا محل کار مشتریان به اجرا گذاشت.



Mercedes Benz of Anaheim

5395 East La Palma Ave, Anaheim Hills, CA 92807

(855) 640 - 6400



مجموعه گنج علی خان در مرکز تاریخی شهر کرمان و در کنار بازار بزرگ کرمان قرار دارد. گنج علی خان که از حاکمان مشهور زمان شاه عباس است از سال ۱۰۰۵ تا ۱۰۳۴ هجری قمری بر کرمان فرمانروایی و آثار و بناهای زیادی بنا کرد و در آبادی این منطقه کوشش کرد.

از جمله بناهای عمومی که از این حاکم مشهور به جا مانده، مجموعه گنجعلیخان در داخل شهر کرمان و رباط زین الدین (کاروانسرای گنجعلیخان) در راه یزد-کرمان، حوض خان در راه کرمان - مشهد و تعدادی قنات در شهر کرمان بوده است.

مساحت مجموعه گنجعلیخان ۱۱۰۰۰ مترمربع و شامل میدان، بازار، حمام، ضرابخانه، مدرسه، کاروانسرا، آب انبار، مسجد و... میباشد. معمار مجموعه استاد سلطان محمد معمار یزدی و بانی آن گنجعلیخان، حاکم کرمان بوده است. میدان در بخش مرکزی شهر کرمان است که در حاشیه بازار بزرگ واقع شده و همانند میدان های نقش جهان در اصفهان یا میرچخماق در یزد، در اطراف خود بعضی از عناصر شهری را گرد آورده است. طاق نماهای آجری، کاشیکاری، فضای سبز، حوض آب و دیگر آثار دیدنی، بر زیبایی این میدان افزوده اند.

مدرسه و کاروانسرای گنجعلیخان یکی از مراکز علمی مشهور کرمان است. این بنا در ضلع شرقی میدان گنجعلی خان واقع شده و روزگاری مدرسه ای پر رونق بوده که بعدها به کاروانسرا تبدیل گردیده و اکنون تبدیل به دانشکده هنر شده است.

حمام گنجعلیخان نیز یکی از زیباترین معماریهای گرمابه های ایرانی را دارد. گرمابه های کهن در ایران از معماری مهرابه های آیین مهری الهام گرفته اند. سقفهای طاقی بلند و حوض آب در میان بناست. بر سردر حمام نیز نقاشیهای عهد صفوی و اشعاری به خط نستعلیق وجود دارد. امروزه این بنا به موزه مردم شناسی تبدیل شده. ضرابخانه نیز در ضلع شمالی قرار دارد و دارای قوسهای تیزه دار و طاق نما ضربی است. در کف بنا و در زیر نورگیر حوض مربع شکلی قرار دارد که انعکاس نور در آن بر زیبایی بنا می افزاید. سردر بنا کاملاً ساده و تزئین آن آجرکاری گچی است. این بنا از سال ۱۳۷۰ هم زمان با بزرگداشت خواجهی کرمانی به عنوان موزه سکه افتتاح شد. سکه های ادوار مختلف تاریخ از جمله اشکانیان، ساسانیان، عرب ساسانی، اموی، عباسی، گورکانی، تیموری، آل مظفر، آل مکرّم، آق قویونلو، قراقویونلو، ایلخانی، صفوی، افشار، افغان ها، زندیه، قاجار، پهلوی و همچنین اسکناسهایی از قاجار و پهلوی در آن وجود دارد.

آب انبار هم در شهر کویری کرمان، منبعی برای تامین آب مورد نیاز مردم شهر بوده است.

بازار و چارسوق که فضای بزرگی از مجموعه به آن اختصاص داده شده، سبک معماری بسیار جالبی را از عصر صفوی به یادگار گذاشته است.

معرفی فیلم: The Sheik

تاریخ انتشار: ۲۶/۰۴/۲۰۱۴

محصول کشور: کانادا

ستارگان: Jack Black, Mick Foley, Jim Duggan, دواین جانسون

کارگردان: Igal Hecht

ژانر: مستند

امتیاز IMDb: ۷/۲ از ۱۰ - میانگین رای ۵۶۳ نفر

این فیلم مستندی درباره خسرو وزیری کشتی گیر سابق و قهرمان جهان آمریکا و ایران است. یک بیوگرافی و اتو بیوگرافی که از سری فیلمهای تالار مشاهیر ساخته شده توسط کمپانی WWE سرگرمی آمریکایی که بیشتر به مسابقات کشتی کج دنیا میپردازد و ارائه کننده مسابقات و برنامه های سرگرمی ورزشی در آمریکا و جهان است. فیلم نگرشی تبلیغاتی نیز برای این کمپانی به صورتی نامحسوس به همراه دارد.

خسرو وزیری سه دوره قهرمان ایران در زمان پهلوی بود. او هم دوره جهان پهلوان تختی و زنده یاد فردین و از دوستان صمیمی این دو نفر بود. بعد از اینکه سه دوره به قهرمانی ایران رسید راهی مسابقات المپیک شد و در همان دوران بادیگارد رسمی شاه و خانواده شاه شد. او خاطرات بسیار زیادی از شاه، فردین و آن دوران دارد. بعد از انقلاب او که به آمریکا مهاجرت کرده بود به عنوان کمک مربی تیم ملی المپیک ایالات متحده آغاز به کار کرد. او چند دوره قهرمان آمریکا شد و مربی مهمترین کشتی گیران آمریکایی بود. او تنها چهار دوره قهرمانی پشت سر هم آمریکا را در کشتی در کارنامه خودش دارد. بعد از مدتی خسرو وزیری به مسابقات نمایشی کشتی و کشتی کج رو میاورد و شاگردانی نیز تربیت می کند. او به همراه وینس مک موهان از بنیانگذاران کمپانی WWF و WWE است که ما در حال حاضر می شناسیم. وزیری به عنوان یک ایرانی در مسابقات کشتی به همراه پرچم ایران چهره ای خشن و خشونت بار از ایران به نمایش می گذاشت. او بارها با تحقیر آمریکاییها در کشتی های خود خون آنها را به جوش آورد. بطوریکه تعداد زیادی جلوی سالن مسابقات او فقط برای کشتنش جمع می شدند.

در دوران گروگانگیری و تسخیر سفارت آمریکا در اوائل انقلاب، خسرو وزیری که زمان را مناسب دیده بود روی رینگ کشتی با سخنان تحریک آمیز و چهره خشن و قدرت فوق العاده اش در کشتی بارها آمریکاییها را تحقیر کرد. او روی صفحه تلویزیون ظاهر میشد و از کشتی ایران تعریف می کرد و سرود های ملی و حماسی ایرانی می خواند و خود را و ایران را دارای قدرتی بالاتر از آمریکاییها نشان می داد.



در حال حاضر هیچ آمریکایی نیست که او را نشناسد و او در آمریکا صاحب شهرتی افسانه ای است. او در صحنه کشتی کاملاً بی رقیب بود بطوریکه کمپانی WWF در هنگام تأسیس با این ایده پا به میدان می گذارد که کشتی به وزیری سپرده شود و صحنه به هالک هوگان مشهورترین قهرمان کشتی کج دنیا. هالک هوگان که فقط در صحنه نمایش می توانست بر او پیروز شود بارها بی رقیب بودن وزیری را در کشتی اعلام کرده است. او در تالار مشاهیر شرکت WWE عضویت دارد. کمپانی WWE اعلام کرده است که بدون خسرو وزیری اصلاً کمپانی صاحب نامی به نام WWE بوجود نمیامد.

خسرو وزیری شاگردان بسیار زیادی هم تربیت کرده است که از مشهور ترین آنها میتوان به دواین جانسون (راک) که در حال حاضر جزو بزرگترین سوپر استارهای هالیوودی است

اشاره کرد. راک در این مستند بارها اعلام میکند که هر چه دارد را از خسرو وزیری دارد و او بوده که با تمرین دادن سخت و صحیحش باعث پیشرفت و شهرت او شده است. همچنین او لغت ژابرونی را که به معنی کسی است که محکوم به شکست است به راک میاموزد و دواین جانسون با استفاده از این لغت آن را وارد زبان انگلیسی میکند.

خسرو وزیری در زندگی خود اشتباهاتی هم داشته است. مثلاً به دارو و ماری جوانا اعتیاد پیدا کرده است و البته در انتها موفق به ترک آن شده است. او در حال حاضر بر ضد مواد مخدر تبلیغات میکند. همچنین دختر او ماریسا نیز در عنفوان جوانی به دلایلی نا معلوم به قتل میرسد و تأثیر بدی روی خسرو به جا میگذارد.

شهرت افسانه ای شیخ آهنین باعث شده است او حالا سوپر استار شبکه های اجتماعی باشد. در توئیتر و فیس بوک تعداد زیادی دنبال کننده دارد و مشاهیر آمریکایی توئییت های او را دنبال می کنند. او در یوتیوب ویدئوهای شگفت انگیز منتشر میکند و در بسیاری از انیمیشن ها و فیلمها در حال بازی است. خسرو وزیری پای ثابت نمایشهای رادیویی و تلویزیونی صبحگاهی و شبانه رسانه های آمریکایی است. مردم آمریکا و جهان علاقه بسیار زیادی به او دارند و زبان تیز او لبخند را بر لبانشان میاورد. وزیری یک کمدین حرفه ای و یک بازیگر بسیار توانا هم هست.



این فیلم یکی از بهترین مستند ها در باره یک مهاجر می باشد که سرگذشت را روایت می کند. از رشد و نمو او در ایران، تا سفر به آمریکا و در نهایت به این نتیجه میرسد که شیخ آهنین به روایای آمریکایی خود رسیده است. روایایی که ادعا میشود هرکسی میتواند به آن در کشور آمریکا دست پیدا کند.

تنها ایرادی که میتوان به فیلم گرفت عدم استفاده درست از صحنه های مسابقات کشتی کج است. اکثر تماشاگران فیلم طرفداران شیخ آهنین و کشتی کج هستند که به دلیل تماشای نوستالوژیک مسابقات فیلم را نگاه می کنند که مسلماً از ندیدن این صحنه های جذاب و هنر کشتی گیری خسرو وزیری ناامید خواهند شد. خسرو وزیری یکی از فنی ترین کشتی گیرهای تاریخ کشتی جهان بوده است. او به نوعی پدر شخصیت های تبهکار (شخصیت های بد) کشتی کج هم به شمار میرود. حرفها و رفتار او توسط کشتی گیران کپی برداری شده و دیالوگهای ابتکاری او مورد استفاده نویسندگان مسابقات نمایشی کشتی کج قرار گرفته است.

مستند ((شیخ)) یکی از مستندهای جذاب کمپانی WWE به شمار می رود. خسرو وزیری یکی از معروفترین ایرانی های جهان است. کسی که هنوز داخل ایران به درستی معرفی نشده است و بسیاری هنوز او را نمی شناسند.



زن و مرد یا مرد و زن؟



در زبان فارسی جدایی جنسی وجود ندارد!

مثلاً "او" شامل زن و مرد میشود، برخلاف زبانهای لاتین و عربی.

اگر جایی تاکید بر جنسیت باشد، در زبان فارسی، اولویت با زنها است، بر خلاف زبانهای لاتین و اروپایی!

ما میگوئیم زن و شوهر بجای husband and wife.

ما میگوئیم خواهر و برادر، بجای brother and sister.

ما میگوئیم زن و مرد، بجای men and women.

حتی ما میگوئیم زن و شوهر، یعنی مرد در ارتباط با همسر هویت (شوهر) پیدا میکند ولی هویت (زن) دست نمیکشود. بجای اینکه بگوئیم man and wife.

ما نمیگوئیم mankind. میگوئیم بشریت.

ما هرگز در تاریخ و ادبیات ما به جنسیت اهمیت نداده ایم.

اگر جایی لازم شده، زنان را در اولویت قرار داده ایم.

حتی در زبان فارسی، (زن) یک واژه و مفهوم مستقل است، نه مثل wo/man. زائده ای کنار مرد. ما ملتی نبوده ایم که هستیم، برابری هرگز برای ما مفهوم و ارزش غربی و وارداتی نبوده و نیست!

کاپیتان مارول



نگین مرادی مهنه

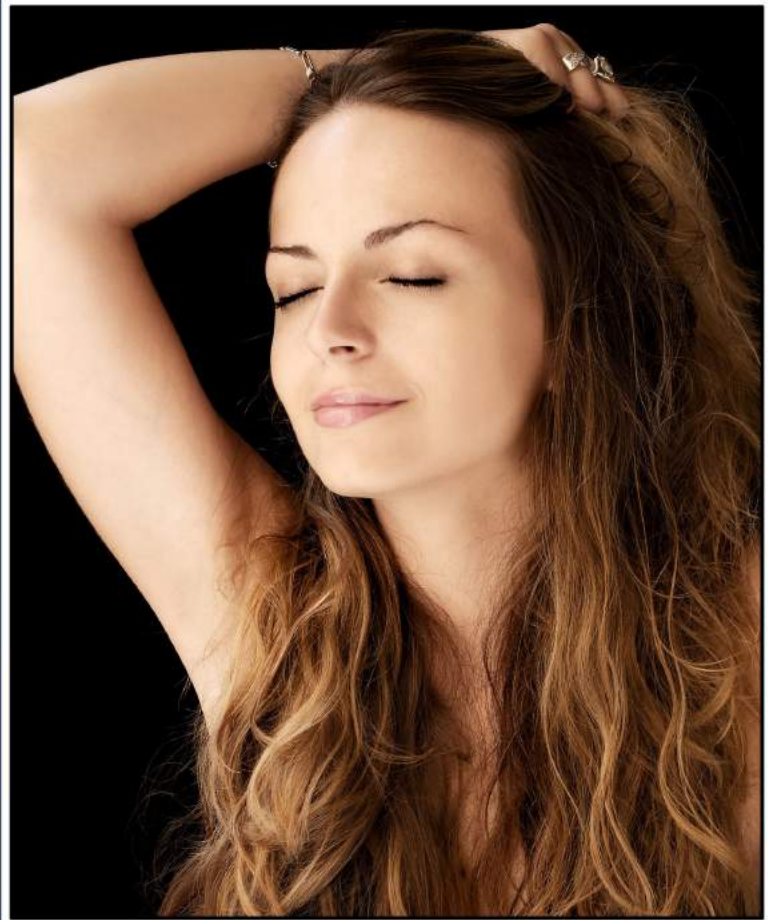
از نظر من یک دختر قدرتمند یعنی دختری که بتواند به خوبی از عهده زندگیش بر بیاید. یعنی کسی که محتاج هیچ مردی نباشد. حالا می خواهد آن مرد پدرش باشد یا همسرش. یعنی دختری که خودش تکیه گاه باشد نه اینکه بترسد تکیه گاهش ترکش کند از زندگیش و زمانی که خداوند در اختیار او قرار داده به درستی استفاده کند و استقلال مالی داشته باشد. اهل تنبلی نباشد و سر ساعتی که خودش برای رسیدن به اموراتش در نظر گرفته از خواب بیدار شود و مثل فرفره حرکت کند. از هیچ چیز نترسد و ناامید نشود. خوشبختی را در رسیدن به اهدافش ببیند و برای رسیدن به آن هدفها تلاش کند. نگوید من یک زن هستم و جنس دوم! بلکه خودش را برابر ببیند و کاپیتان مارولی باشد که در هنگام شکست از جایش بلند می شود و می ایستد و مشتتش را گره می کند و زل میزند به آن کوه اورست یخی که جرات کرده و جلوی او ایستاده. بعد جلوی موشک را می گیرد و آن را به طرف کوه اورست پرت می کند تا کوه بفهمد انسانی مونث هست که از او قویتر است. چون روح دارد و تصمیم گرفته توانا باشد و از آقای لولوخورخوره نترسد و حتی اگر در خانه هزار جسد هم گیر افتاد و شب هالووین بود بداند آنقدر قدرت دارد که از پس دکتر شیطان بر بیاید.

نمی خواهم یک وابسته باشم. می خواهم خودم سنگها را جا به جا کنم. نمی خواهم هیچ فرهادی برای من کوه بکند بلکه می خواهم خودم تیشه را به دستم بگیرم و جیغ بکشم و بزنم به کوه و کوه را تکه تکه کنم.

آنوقت است که در هنگام پیری روی یک صندلی که تکان می خورد می نشینم و در یک عصر رویایی زل میزنم به غروب خورشید و دستم را می گذارم روی سر آقای شوهر و لبخند میزنم. چون هر دوی ما در آن زمان می دانیم که وظیفه خودمان را انجام داده ایم و برای سفر در زمان زندگی کم نگذاشته بودیم.

این آرزوی من است.

فقط همین!



فرصت های طلایی در اورنج کانتی خرید و فروش خانه، آپارتمان و ویلا



پرتو بیژنی

مشاور و امین شما
در امور مسکن

مناسب ترین محل سکونت
برای سلیقه های ایرانی

(916) 749 0199

6833 Quail Hill Parkway, Irvine CA 92603

Coldwell Banker
Residential brokerage CalBRE #01984845

هنرمندان ایرانی در باره مینی ژوپ سخن گفتند

آن زمان که مینی ژوپ آمد.

بهرروز وثوقی: من با این پدیده صد در صد مخالفم. این مد جلف و مسخره، باعث فساد و تباهی اجتماع است.

رامش: هر کس می گوید مینی ژوپ بد است، لابد عقده دارد. حتما پاهای خودش زشت است و نمی تواند از این مد جالب و قشنگ استفاده کند!

ویگن: یواشکی بگویم، زنهای مینی ژوپ پوش مثل عروسک های پشت ویتترین هستند. همین که دست بهشان رسید، می بینی که چقدر تو خالی و بچه گانه اند.

فریبا خاتمی: آخ که می میرم برای این مد! از وقتی که مینی ژوپ می پوشم زیبایی ام ده برابر شده.

پوران: بهیچ وجه حاضر نیستم دنبال این مدهای مسخره بروم. اصلا چه معنی دارد زن لباسی بپوشد که مردها از بدن او آنچه نادیدنی است، آن را ببینند؟

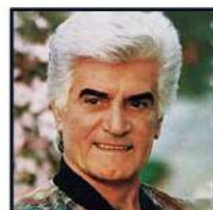
فروزان: با مینی ژوپ صد در صد موافقم! اما به شرط آنکه خانم هایی که پاهایی زشت و بد ترکیب دارند، حتی اسمش را نبرند!

فردین: مخالفم. مخالفم. زیبایی زن ایرانی، به همان پوشیدگی و شرم اوست. زن های مینی ژوپ پوش یک ذره حس کنجکاوای مردان را بر نمی انگیزند. چون آنچه را مردان حریص از یک زن می خواهند، مینی ژوپ بی دریغ در معرض دیدشان قرار می دهد.

ناصر ملک مطیعی: زنان پیرو این مدهای عجیب و غریب، ایرانی بودن خودشان را فراموش کرده اند. و چنین زنهایی، برای من، یک پول سیاه ارزش ندارند!

پوری بنایی: واقعا مسخره است. خانم های ما چهارچشمی مواظب هستند تا ببینند غرب چه مد تازه ای ارایه می دهد، تا کورکورانه از آن پیروی کنند. اما من ایرانی هستم و ساده پوشی مخصوص ایرانی ها را، به همه این مدهای عجیب و غریب ترجیح می دهم.

الهه: وقتی می بینم یک خانم چاقالو و چغله مینی ژوپ پوشیده، حالم به هم می خورد.





حمید سلیمی

اینه روزگار ما با آقا رسول خیرالدینی، لات قدیم ارومیه، جانباز قدیم جبهه، خدمتگزار فعلی موسسه خیریه. حالش هم هیچ خوش نیست و هیچ بعید نیست همین روزا دوباره بی پدر بشم....



من دوست دارم تماشات کنم، یعنی می خوام بگم عین غروب نوشهری تو، سیر نمیشه آدم از تماشا کردند. اما خیلی می ترسم از نوازش کردند. می ترسم دستم بخوره به برف تبت، منم که آتیش، آب نشی بجکی از چشمم و گم بشی تو صورت زبر مردی که هر صبح تو آینه که نگاه می کنه جای خودش تو رو ببینه و میگه سلام ماهی جان، دریات کو؟

من می ترسم از داشتنت، از بس که نداشتن رو بلدم. من می ترسم ازت. می ترسم ازت که اسممو بگی و بعد بخندی و یگی دیدی گفتم اسمتو؟ بعد من خوشم بیاد از اسمم. من، من که یه عمره بی اسم زندگی کردم، یهو خوشم بیاد از اسمم و اهلی بشم به آوازهای تو. اسمت مونده نوک زبونم، عین سرب داغ. نه میشه صدات کنم که برگردی و نگام کنی و نکنه نگی جانم؟ نه میشه یادم بره اسمت چقدر شیرینه وقتی صدات می کنم.

حیف که تو قبیله ما رسم نیست دوست داشته شدن، ما مردم خواسته نشدیم، مردم تماشا. تو ایل ما رسمه که دل ببندیم و نگیم و صبر کنیم تا جنون بدونه تو رگامون و خودش رو برسونه بیخ گلو و راه نفسو بند بیاره و یهو یه شب تموم بشیم، عین درخت سرکوجه که یه شب تموم شد و مامورای شهرداری بردنش. کجا بردنش؟ کجا می برن من رو؟ نکنه من رو ببرن و تو کارم داشته باشی و پیدام کنی؟ نکنه بلرزه دلت و نگران بشی آخ من می میرم برای چشمت وقتی نگرانی.

من فقط بلدم نیگات کنم و به روی خودم نیارم که چقدر دور موندم از سیاره خودم. بلدم نگات کنم و دم نزنم و یادم نیاد "چه بیتابانه میخواهمت ای دوری ات آزمون تلخ زنده به گوری".

دو جور آدم هست تو دنیا، آدمایی که به دست میارن، آدم هایی که ازدست میدن. نه سه جور هست. یه جورش هم منم. آدم هایی که می خوان، نمیگن، می ترسن، تنها می مونن، می پوسن، و هیشکی هم نیست که یه بوسه براشون سوغاتی بیاره از دور. دوراونجاست که تویی. اونجا که آفتابش همیشه اردیبهشته، بارونش همیشه آبان.

من نیت صدساله روزه سکوت دارم، همینا رو هم نباید می گفتم، چی شد که حرفام سر رفت از صبرم؟ تو بزرگی کن و اگه این نامه رو دیدی، بعد از خوندن بسوزون. یا قبل از خوندن. یا هروقت دلت خواست. که اصلا اصل وقت، همونه که تو بگی. تو بخوای. که خواستن رو تو بلدی، خواسته نشدن رو هم من بلدم، از بس که بچه ناخواسته شدم تو رحم همه بیوه زن های فقیر دنیا.

اما اگه میومدی، بایه سرنگ پر از لالایی و نوازش، می خوابیدم و خوابتو می دیدم. تو خواب می شد که بهت بگم وسوسه داشتنت، به وسوسه چیدن گندم ممنوع بهشت می ماند، لاکردار.

آبی بخند، قرمز برقش، نیگا دنیا مونده بی رنگ، غمگینه طفلک تنها.

همین....

تمام شد...

همه چیز به همان حسرت آخر ختم می شود.

آن رویاپردازی های کودکانه، آن سرخوشی های گهگاهی، آن غم های بی صاحب، آن عشق های دور از دسترس و ناب... هر آن چه که بود و هر آن چه که خواهد شد، به همین حسرت آخر ختم می شود.

حسرت آن ها که دوستان داشتند، آن ها که نخواستیمشان... آن سایه ی لرزان روی دیوار آجری در بعد از ظهر غم انگیز تابستانی، بوی خاک باران خورده و کوچه های برف گرفته، آن پیاده روهای مفروش برگ های ترد پاییزی...

حسرت آن چه می پنداشتیم در فراسوی دریاها و کوهساران، چشم به راه ماست. حسرت کوره راه های نطلبیده، آواز پریان ناپیدای جنگل و رقص های ناکرده بر چمن های خنک شبنم زده.

همه چیز در همان لحظه، در آن مرز بودن و نبودن معنی می یابد. لبانی که در انتظار بوسه ای از ما ماندند، آغوش هایی که در انتظار بازوان ما پژمردند، و ترانه هایی که آوای ما را بر دوش خود تا ابدیت بردند...

همه چیز، همه ی من، همه ی تو، به همان حسرت آخر ختم می شود...



گاه آسمان است

چند شب پیش، هنگام بازگشت به خانه، در خلوت کوچه نگاهم افتاد به تکه ای از آسمان شباهنگام که در قاب سرنوشت آن، ماه میان بازیگوشی های ابرهای خانه بدوش گرفتار شده بود. به خانه که رسیدم، لیوانی چای برای خودم ریختم، صندلی سفری ام را برداشتم، به پشت بام رفتم و به تماشای دلبری ابر و ماه در زمینه ی کبود فام آسمان نشستم... و دور شدم.

از شهر، از نور چراغ هایش، از جرم مردمانش، از دروغ هایش، از خجالت هایش، از واهمه هایش...

و یادم افتاد زمانی چه راحت شعر می خواندم و می گفتم؛ که عطر محیط برایم چقدر مفهوم داشت، که هر آوای دوردستی در خود قصه ای داشت... زمانی که آنی عاشق می شدم، به سفرهای دور و دراز در جاده های بی انتهای خیالم می رفتم؛ زمانی که خیره به ستارگان سوسو زن دوردست، به ساکنان بی کرانه ها پیام دوستی می فرستادم.

یادم افتاد مدت هاست به سازم دست نزده ام. که توئیتر و فیسبوک و تلگرام، مرا در شبکه های در هم تنیده ی خود به بند کشیده اند... که من ناظر زندگی دیگرانم و زندگی در حسرت نوازشی از من... که در ترافیک غرق شده ام، که اندیشه تاریخ مصرف و مهر استاندارد و فکر آینده، مرا فلج کرده است؛ آینده ای که ممکن است همین فردا، به سادگی نباشد.

و یادم افتاد مدت هاست از شوق به یاد آوردن عشق های قدیم، گریه نکرده ام.

پر اثر ماتیس

رمان پر اثر شارلوت مری ماتسین، نویسنده انگلیسی است که کتاب‌هایی با عنوان مارنیا یا مارنیا زیبای سرگردان و مورنای سبزیپوش از این نویسنده به زبان فارسی ترجمه شده است. ماتسین در یک برهه از عمر خود بسیار گوشه‌گیر شد و زندگی او در پرده‌ای از ابهام قرار دارد، از زندگی و تاریخ دقیق مرگ این نویسنده نیز اطلاعات دقیقی در دسترس نیست.

پشت جلد این رمان آمده است: زندگی قمار است، ماجراست، انسان یا میبرد، یا میبازد، زندگی معرکه‌ایست که پایان ندارد وقتی صدای یک نفر کم کم ضعیف و خاموش شد صدایی جواتر و نیرومندتر بقیه داستان را می‌گیرد و ادامه می‌دهد.

داستان رمان با سر زدن دالتون به دوست قدیمی‌اش که اکنون یک نویسنده است شروع می‌شود. آن دو تحصیلات را با هم تمام کردند و با هم وارد اجتماع شدند اما زندگی مسیرهای مختلفی پیش روی آن‌ها قرار داد. دالتون در شرکت بیمه شهر کار گرفت و دوستش حرفه نویسندگی را دنبال کرد. اختلاف سلیقه میان این دو، روابط آن‌ها را کم کرده بود اما اکنون ماجرای رخ داده است که دالتون را به خانه دوستش می‌کشاند.

دالتون داستان زندگی پر فراز و نشیب خود را در قالب دست‌نوشته‌هایی در اختیار دوست نویسنده‌اش قرار می‌دهد تا بر اساس آن کتابی بنویسد. این موضوع از آن جهت اهمیت دارد که دالتون به سال زندان به دلیل اختلاس محکوم شده است. اما موضوع اصلی کتاب در داستان زندگی دالتون است. جایی که در آن ماویس وارد داستان می‌شود:

در زدم و دختر جوان و زیبایی که گیسوان طلائی داشت و بیش از هیجده یا نوزده بهار عمرش نمی‌گذشت در را برویم گشود. پس از معرفی خودم داخل خانه شدم و قبل از هر سؤال از او پرسیدم که آیا خواننده‌ی آهنگ روح پرور او بوده؟ جواب مثبت داد. بعد شروع به تحقیقات لازم کردم. اسم او ماویس کوتزل بود.

دالتون که مامور بیمه است، برای روشن شدن پرونده‌ای به سمت ماویس کشیده می‌شود و به سرعت عاشق او می‌شود. صدای فوق‌العاده ماویس باعث می‌شود دالتون به فکر یافتن پولی برای تعلیم او شود. در نظر او این صدا یک گنج ارزشمند است که باید کشف شود. اما دالتون از کجا می‌تواند این پول را فراهم کند؟

داستان به همین سادگی پیش نمی‌رود. دالتون متاهل است و با چالش‌های مختلفی روبه رو می‌شود ولی چیزی که در زندگی او عوض نخواهد شد، وارد شدن ماویس به قلب او است.

دلم می‌خواست او را در آغوش بگیرم و در آغوش گرم و مهرپورش زندگی و غم‌هایش را بدست فراموشی بسپارم. اما می‌ترسیدم همچون غزالی از من بگریزد و تا ابد داغ فراقش را به دلم بگذارد.

از این کتاب و داستان عاشقانه آن نمی‌توان با عنوان یک شاهکار ادبی یاد کرد چرا که داستان‌های عاشقانه اسطوره‌ای برتری در ادبیات وجود دارند اما هر فردی می‌تواند از این کتاب برداشت متفاوتی داشته باشد و از داستان عاشقانه آن لذت ببرد.

شخصیت اول این کتاب فرد کاملاً ضعیفی است که خالاهای عاطفی، نادیده گرفته شدن و عدم موفقیت شخصی را در خلال وجود مایوس پوشش می‌دهد به طوری که از او یک بت و یک قدیس ساخته و در نهایت در راه این قدیس جان خود را فدا می‌کند که اصلاً در نظر عاشقان واقعی و اسطوره‌های ادبی عشق این عمل پسندیده و مناسب شان یک عاشق حقیقی نیست.

ماتیس پر ترجمه میمنت دانا



چرا خدایان ما را در تاریکی رها می‌کنند تا از مسیر نور و روشنایی زندگی منحرف گردیم و کورکورانه در ظلمت دست و پا بزنیم و با ناکامی دوست بداریم و آخر کار هم بدون نتیجه این عالم را ترک کنیم. بله این خدا، این سرنوشت کجاست که هرچه او را جستجو می‌کنیم نمی‌یابیم؟ کی؟ چه وقت این خدا خواهد دانست مادامی که خود را پنهان کند ما بندگان فانی هرگز قدرت یافتن او را نخواهیم داشت. این مقام مخفی و پنهان، گمانی بیش نیست و من که بنده‌ی ناچیزی بیش نیستم این گمان‌ها را لایق مقام خداوندی نمی‌دانم.

وقتی انسان منظوری را دنبال می‌کند و زمینه‌ای می‌چیند، وقتی که موفق شد آن وقت مثل کسی که قوایش تمام شده با کمال بی‌حالی به نتیجه نگاه می‌کند وقتی که موفق شد و یا اصلاً پشیمان می‌شود.

چقدر اشخاص ناامید به خیال ناچیزی، روزها در پی هم به امید فردا به زندگی چسبیده‌اند.

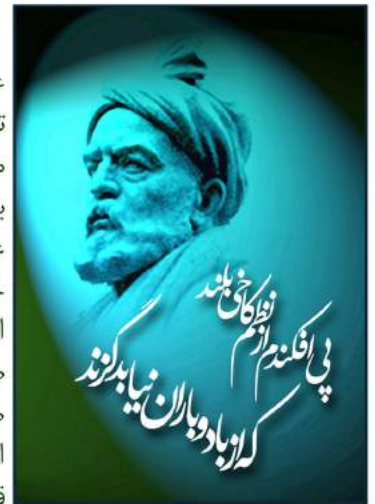
من که به ماویس تا این اندازه عشق داشتم و او را می‌پرستیدم حالا نمی‌توانستم ژانسی را آنطور دوست بدارم. البته او هنرمند بی‌نظیری بود من او را ستایش می‌کردم. ولی بعضی مردها در زندگی فقط یک زن را دوست دارند و بین ماویس و ژانسی خیلی تفاوت بود.



دیر یست دلم در گرو نازِ پری هاست
روشن شده چشم که نظر بازِ پری هاست
دیوانه آم و با پریانم سر و سری است
لب تر گنم این جا پُر آوازِ پری هاست
لب تر گنم این خانه پری خانه ی محض است
دفتر چه ی شعرم پُر پروازِ پری هاست
جَنّاتِ نعیم است، گریبانِ کلیم است
پر دیس مگر در یقه ی بازِ پری هاست!
ای دُخترِ شاهِ پریان! خانه آت آباد!
زیبایی تو خانه بر اندازِ پری هاست
هر بافه ی مویت شجره نامه ی جنی است!
چشمانِ تو دنیایِ خبر سازِ پری هاست!
مَن راز نگهدارترین دیو جهانم
آغوشِ تو صندوقچه ی رازِ پری هاست!
علیرضا بدیع

پاری نویسیم / پاری بگویم

عمداً = دانسته
تحصن کردن = بست نشستن
مشاهیر = نام آوران
به عبارتی = به گفته‌ای
عاقل = خردمند
خدا رحمتش کند = خدا بیامرز
انواع = گونه‌ها
صبور = بردبار، شکیبا
طبیعت انسان = سرشت آدمی
انجماد = یخ زدن، فسریدن
قضات = داوران
مرتعش = لرزان
دلیل = انگیزه
تمساح = سوسمار
حائز = دارای
براق = درخشان
خلاصی = رهایی
توحید = یکتا پرستی
شعر = سروده، چامه
داخل = تو، درون



منطقی = بخردانه
طلا = زر
افتتاح = گشایش
خادم = پیشکار
ناعدالتی = بی دادگری
ضرورت = بایستگی
مؤاخذه = بازخواست
با تمام = با همه
بهت = گیجی



FIRST AFFINITY
Insurance Solutions

خدمات
بیمه

سیما
شاهین پر

انواع
خدمات بیمه:

منزل
اتومبیل
عمر
تجاری

امروز بهترین زمان ممکن برای
گرفتن خدمات بیمه است.
با ما تماس بگیرید

Fax: (949) 464 - 5967

Email: Sima@firstaffinity.net

www.firstaffinityinsurancesolutions.com

(949) 273 - 8035



رفتم اما
باز هم چشم به پشت سر نگاهش خیره است

چشمهایم تاب دوری را ندارد
گاه می ترسد تورا دیگر نبیند یار من
کاشکی دیوار بین ما شبی دیدار بود

کاشکی باهم شبی از این دیار بی کسی
سوی رویاهای خود می تاختم
تا نه تو می رفتی و
نه من که تاب رفتن از آغوش تو
مرگ من است...

محسن نادری



دکتر فریبا بیگدلی

شعبه لاگونا نیکل افتتاح شد
پیشرفته ترین دستگاه های رادیوگرافی
مرغوبترین براکتهای ارتودونسی

متخصص ارتودونسی
با بیش از ۲۹ سال سابقه
فارغ التحصیل از دانشگاه USC
پذیرش بیمه های مدیکل، HMO، PPO



(949) 831-2905

**27932 La Paz Rd, Ste F
Laguna Niguel, Ca 92677**

Monday to Friday 9:00 AM to 6:00 PM
Saturday by Appointment
www.LagunaDentalAndOrtho.com
info@LagunaDentalAndOrtho.com



نیلوفرهای مجنون

قسمت هشتم

دکتر مهرنگ خزاعی

روانشناس بالینی

باورش نمی‌شد که فریدون در بیابان‌های گرم خوزستان ساکت و آرام زندگی کرده باشد. و زنده مانده باشد. و گلوله‌ها از کنارش رد شوند. به آن چکمه‌ها فکر می‌کرد که سالها در فیلم‌های تلویزیونی و گزارش‌های جنگی تلویزیونی دیده بود. همان نوحه‌خوانی‌ها که با آن بارها گریسته بود و اسعدی گفته بود، خانوم! با این مزخرفات گریه می‌کنی!؟

و ندانسته بود که لیلا در تک‌تک آن بچه‌های جبهه فریدونش را دیده است و چکمه‌های شان را به پای فریدونش تصور کرده است. لیلا می‌دانست اگر فریدون آن چکمه‌ها را بپوشد پاهایش تاول می‌زند. با خودش گفت: پاهایش تاول بزنند بهتر است تا بمیرد. گفت: اسم پسر فریدونه. آهی کشید و آرام گفت: اسمش فریدون بود.

امیر گفت: خانم! مادرم می‌گه آدم‌ها رو باید از چشم‌هاشون شناخت. من چشم‌های آقا حسین رو فراموش نمی‌کنم. لیلا فکر کرد پس چرا فریدون هیچ وقت با او تماس نگرفت. اگر که زنده بود. و اگر یکی از همان‌هایی بود که هر شب در تلویزیون می‌دید. و برایشان گریه می‌کرد. و بارها آرزو کرده بود که لااقل جسد پسرش را ببیند. دلش می‌خواست لااقل یک قبر برای او باقی بگذارند تا بالای آن قبر برود و گریه کند. نمی‌دانست به کدام طرف نگاه کند. و گریه کند. باورش نمی‌شد که فریدون نازنینش با آن دست‌های قشنگ و ظریف و کوچک ماشه تفنگ را فشار بدهد.

چشمش دوخته شد به تفنگ شکاری قدیمی اسعدی روی دیوار که همیشه از آن می‌ترسید، که اگر میخ آن شل باشد و بیفته ممکنه گوله در کند. اسعدی گفته بود: خانم! این تفنگ گوله نداره. وقتی صدای موشک می‌آید هم خیلی می‌ترسید. آرزو می‌کرد کاش پسرک راست بگوید. کاش اسم پسرش حسین باشد و با همان اسلحه‌ای که اسمش را نمی‌فهمید دنبال تانکها رفته باشد و گم نشده باشد.

وقتی امیر گفت که دیشب در عکس‌هایش دنبال عکس حسین گشته تن زن لرزید. دلش خواست فریدون را دوباره ببیند. قلبش مچاله شد، و چشمش را دوخت به دست پسرک که زیپ کیف سیاهش را باز می‌کرد. قلبش بطور عجیبی تند و تند می‌زد. از خدا خواست که سر پا بماند و عکس فریدون را ببیند.

پسرک عکس را از کیف سیاه بیرون کشید و به دست زن داد. لیلا نگاهش کرد. فریدون را شناخت، در همان نگاه اول. فریدون بزرگتر از روزهایی بود که از پیش آنها رفته بود، چقدر دلش می‌خواست فریدون را ببیند که بزرگ شده است. چقدر انتظار کشیده بود. منتظر مانده بود برای همین روز. دوباره نگاه کرد. با همان دو چشم کم سو، می‌دانست که فریدون است.

از خودش پرسید: آیا چون دوستش داری گمان می‌کنی فریدون است. یا واقعاً فریدون را می‌بینی؟ این باید فریدون باشد. نگاهش کرد، با همه چشمش آن را دید. نگاه کرد. رنج همه سالهای بی‌فریدون بودن بر شانه‌های سنگینی کرد. لایه‌ای از اشک میان چشم لیلا و عکس فریدون نشست. بعد دلش به هم خورد. انگار دیوی از زمین بلندش کرده باشد. و به سختی تکانش داده باشد.

درد توی تنش پیچید. چشم‌هایش سیاه شد. صدای زنگ تلفن را شنید و احساس کرد که درد توی زانویش پیچیده. لیلا با زانو خورد روی پارکت‌های کف سالن. بعد کمرش خورد به کنار دیوار و شانه‌هایش خورد به زمین و آرام بر زمین نشست. و چشم‌هایش بسته شد.

تلفن زنگ می‌زد. امیر درمانده بود. لیلا افتاده بود روی پارکت قهوه‌ای کف سالن و امیر نمی‌دانست با او چه کند. به طرف لیلا رفت. حیران بود. گوشی تلفن را برداشت. اسعدی

از آنطرف تلفن گفت: لیلا؟ لیلا؟... امیر ندانست که چه جوابی بدهد. گفت: سلام! اسعدی گفت: تو اونجا چه غلطی می‌کنی؟

امیر نمی‌دانست چه بگوید. از او خواست که خودش را برساند. پیرمرد تنش لرزید و فکر کرد که امیر علوی در مورد فریدون همه چیز را به لیلا گفته است. لیلا بروی زمین به پهلوی خوابیده بود با چشمانی بسته.

اسعدی از دفتر آژانس معاملات املاک جردن، آمبولانس را خبر کرده بود. و آمبولانس سفید بوق زنان در کوچه‌ها و خیابانها آمده بود و به موقع رسیده بود در خانه اسعدی. لیلا هنوز به پهلوی پارکت‌های کف سالن افتاده بود با چشمان بسته.

اسعدی می‌دانست که لیلا با کوچکترین اتفاقی که برایش بیفتند، باید برود به بیمارستان. و باز هم همان دکترهای سفید پوش و تخت‌های سفید و اتاق‌های سفیدی که سال‌ها تکرار شده بود. غم و افسردگی زندگی او را به حد مرگ رسانده بود. همان زندگی اندوه باری که سالها به آن عادت کرده بود.

لیلا حالا دیگر یک بیمار بود، با نام محترمانه افسردگی، و واقعیتی به نام بیماری روانی. که زندگی او را دچار غم و رنج کرده بود. و سال‌ها بود که مهم‌ترین رنگ زندگی‌اش سفید بود. و مهم‌ترین صدای زندگی‌اش سکوت شده بود.

لیلا بلند قامت بود با چشم‌های سیاه. جان اسعدی بود و روحش، از همان روز اول که او را دیده بود، دل به او داده بود. و با همه وجود می‌خواستش. این خواستن مهم‌ترین اتفاقی بود که قلبش را تکان داده بود. آرام نگرفته بود تا آن روز که در خانه پدر لیلا اولین نگاه مردانه اش را تا عمق چشمان سیاه او دوانده بود.

ادامه دارد...

نیلوفرهای مجنون کتاب جدید دکتر مهرنگ خزاعی



نیلوفرهای مجنون اثری است بر اساس داستانی واقعی که راوی مشکلات مردمی است خسته از زندگی و افسرده. قصه زندگی جوانانی که مثل بعضی از آدمها گرفتار تقدیر و سرنوشتی می‌شوند که خودشان آن را انتخاب نکردند. و دنیای واقعی از چند لایه بودن زندگی شان در رنج بسر می‌بردند. و دچار مشکلات روحی و روانی شدند.

برای سفارش کتاب با تلفن ۹۵۴۱ - ۴۱۳ (۹۴۹) و یا ایمیل ادرس: Dr.mehrangK@gmail.com تماس بگیرید.

جزای خیر

از مجموعه "جای پای عشق"
گزیده ای از دیوان

احسان صانعی کاشانی



شنیدم رهروی در یک گذرگاه
یکی چاهی که جز زهر مخافت
ز قعر چاه آه و ناله سر داد
که آئید از مرام مهربانی
نمردم تا در این گود عفن زار
مرا بیرون کشید از چاه ذلت
شنید آن را یکی آمد سر چاه
چو دید او را در این وضع اسف خیز
ز بالا گفت کای برگشته اقبال
تو را دادند زان نور بصر را
تو را در دل اگر بیم خطر بود
وگر چون من مأل اندیش بودی
نمی افتادی این سان در بن چاه
غرض آن قدر در معرفت سفت
مرا زین چاه مرگ آور برون آر
که وقت پند دادن هست بسیار

اگر رستم از این جا با نکویی
کلامت را به منت می پذیرم
چو بشنید این سخن ها آن جوانمرد
ولی غافل که مجروح ملامت
پس از تطهیر خود مرد گل آلود
سپس با حیلۀ منجی را فسون کرد
فغان برداشت از روی رضایت
مرا ممنون کار خویش کردی
ولی افسوس حسن ظن نبودت
از آن لب بر تغنت باز کردی
غرورم را شکستی با سخن هات
اگر بودت به دل منظور یاری
کنون ترسیدم ای مرد نگویند بخت
حدیثم را به هر کویی بگویی
که قصدت زین کمک آزدنم بود
از آن انداختم در چاهت ای گرد
تو هم گر اندکی آگاه بودی
اگر غفلت مرا افکند در چاه
کنون از چاه غم گر بر شدی شاد
تو نیکی می کن و در دجله انداز
وگر لطف تو با منت قرین بود
سزای کار خیرت هم همین بود

موسسه امید فراهم آورنده خدمات روان درمانی و مشاوره برای کودکان - نوجوانان - میانسالان و بزرگسالان



کلاسهای مهارت های زندگی در موسسه امید به صورت سمینارهای هفتگی برگزار میشود. برنامه مثبت اندیشی و همیشه جوان به سالمندان و بزرگسالان کمک می نماید تا سلامتی روانی خود را بهبود بخشند و بتوانند از عوارض ناسی از کهولت سن از قبیل افت حافظه و یادگیری پیشگیری شود. این سمینارهای هفتگی هر پنجشنبه در سینئور سنتر ارواین از ساعت ۵-۶:۳۰ با خدمات آموزشی و بالا بردن مهارت های اجتماعی برای روابط عاطفی سالم به صورت گروهی و بسته به نیاز شرکت کنندگان ارائه میشود. موسسه امید همچنین ارائه دهنده کارگاه های آموزشی موسیقی و خواندن گروهی سرودهای ملی و محلی است. هدف ما از هم صدا شدن و خواندن سرودهای گروهی، شناخت درست و منطقی برای رویارویی با ناخوشی های روحی از قبیل کنترل و اداره خشم و استرس است. به امید دیدار همگی شما عزیزان در روزهای پنجشنبه در سینئور سنتر ارواین در برنامه هفتگی آموزشی مثبت اندیشی و همیشه جوان.





مرکز کامل پزشکی واقع در ارواین و میشن ویهو

زیر نظر دکتر جعفر شجره
با همکاری پزشکان متخصص

قبول اکثر بیمه های درمانی - مدیر



Dr. Jeff Shadjareh



Dr. Larry Ding
Pain Specialist



Dr. Dennis Cramer
Neurosurgeon

اگر درد گردن و کمر دارید، دیگر نباید رنج ببرید!

درمان دردهای مزمن
دیسک کمر و گردن (بدون جراحی)
با پیشرفته ترین و جدیدترین دستگاه های
کششی ستون فقرات بدون جراحی

Shiao - Lan Li, P.T.
متخصص در فیزیکیال تراپی

مطب پزشکی ارواین

(949)333-2224

Airport Business Center
18102 Sky Park Circle, Unit D,
Irvine, CA 92612

www.southcountyspinecare.com

جراحی عمومی - جراحی زیبایی
جراحی ارتوپدیک - جراحی ستون فقرات و کمر
جراحی کوچک کردن معده Lab-Band Surgery
جراحی پانسیون صافی و کجی پا
درمان دردهای مزمن Pain Management

مطب پزشکی میشن ویهو

(949)367-1006

Crown Valley Outpatient Surgical Center
26921 Crown Valley Parkway, Suite #110,
Mission Viejo, CA 92691

www.crownvalleysurgicalcenter.com



Full Service Catering and Complete Event Planning For Any Occasion



Unique Specialty:
Fruit station
Dessert station
Tea station



Weddings & Events
By: Shawn Tehrani

Preferred Catering Venues:

Hotel Irvine

Newport Beach Marriott

Hilton & Hyatt Waterfront (Huntington Beach)

Oak creek Golf Club



Tel: (949) 922 - 3094



دالوک های ماندگار

راننده تاکسی

۱۲ ساعت کار، باز هم خوابم نمی بره...
لعنتی روزها فقط می گذرن
تمام نمی شن

حالا به وضوح می بینم، زندگی ام روی یک خط،
صاف پیش میره به سمت یک نقطه مشخص،
هیچوقت هیچ انتخابی نداشتم

شب ها تمام حیوون ها میان بیرون
همه جور حیوونی، فاحشه ها، بدکاره ها،
عوضی ها، پولدارها، معتادها، مرض، فساد...
یه روزی بارون میاد و
تمام این کثافت های توی خیابون رو می شوره...

مسافر: اون نور رو اون بالا می بینی؟
نور پنجره طبقه دوم، اون زن رو توی پنجره می بینی؟
آره -
مسافر: می خوام اون زن رو ببینی چون که اون زن منه،
اما اونجا خونه من نیست!

فیلم سینمایی راننده تاکسی (Taxi Driver) به کارگردانی مارتین اسکورسیزی
فیلم مهیج روان شناسانه نیونوار آمریکایی محصول سال ۱۹۷۶ است. پل شریدر
نویسندگی این فیلم فوق العاده را به عهده داشته است.

فیلم برداری راننده تاکسی در شهر نیویورک و کمی بعد از پایان جنگ ویتنام انجام
شده است. رابرت دنیرو، جودی فاستر، آلبرت بروکس، سیل شفر، هاروی کایتل،
لونارد هریس و پیتربویل بازیگران این فیلم پرستاره هستند. این فیلم به عنوان یکی
از مهم ترین و جنجال برانگیز ترین فیلم های تاریخ سینما و همچنین توسط
منتقدان، کارگردانان و مخاطبان به عنوان یکی از بهترین فیلم های تمام ادوار
شناخته می شود.

تراویس بیکل (رابرت دنیرو) شخصیت اصلی فیلم جوان ۲۶ ساله تنها و عضو سابق
نیروی دریایی ایالت متحده است که به تنهایی در نیویورک زندگی می کند و از کم
خوابی مزمن رنج می برد. او که تازه از جنگ در ویتنام بازگشته است، برای فرار از
بیخوابی های شبانه تصمیم می گیرد تا بر روی تاکسی کار کند. او هر چه بیشتر در
سطح شهر به فعالیت می پردازد، فساد و فحشای بیشتری را مشاهده می کند. تا
سرانجام.... - - -



حمید الهی

ما اسیر نقشه‌هایمان می شویم. عبور از نقش، مثل جدا کردن بخشی از هویت آمیخته شده است با "ماست" یکی نشدن با نقشها یک تمرین هشیارانه و خود آگاهانه است. چیزی شبیه تماشای هر لحظه خود در آینه ی که ما را دو تا می کند. یک هشیارای پیوسته رسیدن به جایی که چشمهایمان همزمان در دو نقطه قرار می گیرد. آنی که در آینه ما را می نگرد و مایی که در آینه او را می نگریم. کدام اصل است کدام تصویر؟ و در نهایت این جدا شدن ما را با خود یکی تر می کند. چیزی که می توان رهایی از نقش ها را از "خود" محقق کند. تمرین هشیارانه پیوستگی و گسستگی با خود و نقشها.



رد بارون روی پیشونی. عینک هم بخار گمشده ی تو هوا رو بدل می کنه به فیلتری از ابهام روی چشمها. صدای خوشحال سگ همسایه از بازی با دخترک بازیگوش. ماشین ساکت است. آرام توی پنجره رد انگشتها شکل صورتک خنده ی می شود که از کودکی آشنای کوتاه عمر من بوده است. همیشه به وقت باران و بهار و بخار روی شیشه. پنجره را پایین می کشم. دوست خندانم غروب می کند توی در ماشین. حالا بوی تازه ی چمن های خیس می کند خاطره ی مکرر اما بی شباهت باران را.



جهان مجاز جایی غربیی است هر آن در آن می توان بود بی آن که نیاز به جایی بودن داشته باشی. در جهان مجاز در واقع هیچ چیز اصیلی موجود نیست. همه چیز نمود است.

بورخس روایتی دارد از ساکنان آینه‌ها که روزی از آینه‌هایشان خارج شدند تا جهان را بگیرند. اما اگر موفق می شدند سایه واقعی تر از واقعیت می شد. جهان مجاز امروز جهان بورخسی است که حقیقی شده است. واقعیتی ناگزیر.



این روزهای اتمام سال. روزهای گذار از یک چرخش کامل. این روزهای انتظار. گاه لبریز از استیصال، گاه رها در خوشی و گاه غرق در ابهام نتیجه ی کار. غبار قریب شدن به غریبه ترین غریبه ها در فقدان آشنایان معهود و رفقای قدیم. قدمت های کوتاه و سرزمین عادت به نو شدن و بی ارزشی هرچه قدیمی است. جنگ مغلوبه ی میان کهن نبودن در برابر نو بودن، که مغلوب برجسپ کهنگی می شود به سادگی و هیجان.

این هیجان لعنتی چیزی جدید همیشه کودکانه تر است و لاجرم پیروز. اتصال های کوتاه و متعدد و متکثر که اغنا کننده ی تنوع طلبی بی اتمام ماست در هیجان دسترسی نامحدود به تصویر و عکس و برش های ساختگی از زندگی های مایل به نمایش. وسوسه ی مسری مرا بین. مرا بخواه. مرا دوست داشته باش.

این همه اما نه زشت و نه نامطلوب و نه نادوست داشتنی است. این همه یک جریان از هزاران جریان تمدن انسانی است که در تلاش بین لذت جویی و سعادت طلبی سرگردان بوده و خواهد بود. یک مهم اگر این میان دوست داشتنی همیشگی بوده است.

خود بودن به معنی تغذیه از درونی ترین بخش خودمان است. اگر کسی و آدمی باقی مانده است و باقی ماندنی هنوز ممکن باشد، راهی نیست جز خرده توان انداخته ها را از میان این هجمه های سرگرمیها محافظت کردن و زندگی را به هجرت شخصی خود بدل کردن.

ورنه سفرها و سفره ها همگی جمع شدنی و موقتی اند.....

SHAF A MEDICAL CENTER

دکتر حمید اسکندری

پزشک خانواده، فوق تخصص در طب سالمندان

Dr. Hamid Eskandari, MD

**برای تعویض پزشک عزیزان خود در خانه سالمندان
با پزشک متخصص فارسی زبان، با این مرکز تماس بگیرید.**

- Family Medicine
- Geriatrics Medicine
- Nursing Home
- Adiction Therapy
- Hospice Care

- متخصص در طب سالمندان
- مراقبت از عزیزان شما در خانه های سالمندان که به فراموشی مبتلا هستند
- دارای مجوز رسمی ترک اعتیاد
- قبول اکثر بیمه های PPO و مدیکر

26730 TOWNE CENTRE DRIVE, Suite 102 Foothill Ranch, CA 92610

Tel: (949) 559 - 5153

جدول شماره ۴۷

حل جدول در شماره آینده

افقی:

۱- شهر معبد باستانی آناهیتا- دوستی و محبت- دارای اخلاق و رفتار خشک ۲- تراکتور دو چرخ که در زمین های کشاورزی کاربرد دارد- لقب کشور آرژانتین ۳- انباشته- شرافتمند- سخت پوست آبی ۴- کاشتن بوته برنج- شعبه ای از نژاد سفید- بیگانگان ۵- طولانی ترین رود ایران- قرض- قطره ۶- نشانه صفت تفضیلی- سرپرست جامعه اسلامی- هدف ۷- میوه ای آبدار- شیره برخی درختان- فاقد شفافیت ۸- پایتخت نروژ- بیمار- پرنده لذیذگوشت ۹- شمشیر دفاعی ژاپنی- مسیر یک جرم آسمانی- نزدیک بین ۱۰- مدارک- داستانی از صادق هدایت- ضربه سر در فوتبال ۱۱- بوی رطوبت- ایالتی در آمریکا- گران ترین نخ ۱۲- تئوری علمی اینشتین- خداوندی- از زیبایی های آسمان ۱۳- نامی دخترانه- زیور و زینت- ساختن زینت آلات طلا ۱۴- رمانی نوشته مارک تواین آمریکایی- صد سال سیاه ۱۵- ثروتمند- بینش- خمازه.

عمودی:

۱- نوعی پارچه از الیاف گیاهی- راحت طلب-
جانوری دوزیست ۲- شهری در استان سیستان و
بلوچستان- از سلسله‌های پادشاهی ایران ۳- گل
انار- عروس آذری- سبز مایل به خاکستری ۴- گندم
آسیاب‌شده- واحد پول آلمان- پیروان ۵- محله
سیاه‌پوست‌نشین نیویورک- نازل‌شده در مدینه-
حس بویایی ۶- خاک سفالگری- رهیافت- تابلویی
زیبا اثر هنرمندانه استاد محمود فرشچیان ۷- از

شاگردان میرعماد خوشنویس- ندادهنده- یاد خدا
۸- چند وزیر- رویداد- برگشتن ۹- نوعی پخت برنج-
تفنگ قدیمی- گلیم زیر فرش ۱۰- فرستادن- حمام-
بتي در عصر جاهلی ۱۱- نیمی از دنیا!- دوزخ-
پیوسته و دائم ۱۲- تئاتر- از فروع دین- گرو گذاشتن
۱۳- باور- گروه مجهز- دانش آموز ۱۴- امتیازی که
باعث موفقیت در کاری شود- از غذاهای سریع و
ساده بین المللی ۱۵- اشتباه- اهل یک شهر- خرده-
۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵

A 15x15 grid with a black and white checkerboard pattern. The grid is composed of 15 rows and 15 columns. The cells are colored in a repeating pattern of black and white squares, starting with a black square in the top-left corner (row 1, column 1). The pattern alternates between black and white squares in a regular, grid-like fashion across the entire 15x15 area.

1		9	5		2			8
6		5	9					
	7					9	1	
		8	2		4			
		4		8		5		
			6		5	8		
	8	7					5	
					9	3		2
2			8		6	1		9

حل جدول شماره ۴۶

۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱		
ه	ب	ذ	ا	ج		م	ک	ا	ح		ب	ا	ج	ا	۱	
ش	ه	ی	د	م	ح	س	ن	ح	ج	ی		ز			۲	
		ا	ب	ک	ی		ا	د	ا	ت		و	ک	ا	۳	
ق	ر		ا	ن	ف	س		س	ا	و	ی	ز	ل		۴	
ر		پ	ر	و	ا		ت	ن	س	ی		ن	ب	ی	۵	
ق	ه	ر		ر	ا	ک		ک	ر	ا	ه	ت			۶	
ا	ر	د	ک		غ	ز	ن	و	ی	ا	ن		ه	ن	۷	
و	و	ه	ا	ن		ب	ی	ا		ن	و	ر	و	ز	۸	
ل	ی		ن	ک	ت	ه	س	ن	ج		ر	ک	و	د	۹	
ی	و	ی	ی	ل		ی	ت	ی	م		ا	ن	ی		۱۰	
ع	ن	ق		س	ن	ا	ن		ر	ا	ک	ب		ک	۱۱	
ف		ا	ن	ا	ب	ت		ا	ه	ل	ی		ج	ی	۱۲	
و	ز	ر	ا		ا	ش	ت	ر		ر	ا	م	ا		۱۳	
ن	ر		ز	و	ر	ب	ا	ی	ی	و	ن	ا	ن	ی	۱۴	
ت	ع	ز	ی	ر		س	پ	ا	س			ا	ک	ب	ر	۱۵



Fereshteh "*Feri*" Kalbassi *Life Coach*

Fereshteh Kalbassi has trained from a young age in Rumi and Sufi mystical tradition as well as related fields such as Jungian psychology and meditation.



Guide to Life, Love & Relationships

1. Being Effective in Our Relationships
2. Feminine and Masculine Energies (Anima and Animus)
3. Self-confidence
4. Self-realization
5. Identifying and Controlling your Ego
6. Creating a Loving Relationship with the Opposite Sex
7. Freedom from the Pains of the Past
8. Curing Yourself and Avoiding Illness
9. Creating Wealth and Prosperity
10. Weight loss and control overeating
11. Creating Balanced - Body, Mind & Soul
12. Eliminating Anxiety
13. Honoring Commitments to Yourself and Others
14. Increasing Your Level of Awareness
15. Bringing Action to Your Wants
16. Power Over Mind
17. Freedom from Fear
18. Reducing Stress
19. Creating a Healthy Sexual Relationship
20. Decreasing Arguments

For more information on private or group sessions contact Fereshteh (Feri) Kalbassi:
(714) 225-5241

FereshtehKalbassi@yahoo.com

ضرب المثل های فارسی

- رگ خواب کسی را به دست آورن. پیدا کردن نقطه ی ضعف کسی
- هر که نان از عمل خویش خورد منت از حاتم طائی نبرد: قناعت
- چشم بسته غیب می گوید: به کسی گفته می شود که از موضوع روشن و واضح خبر می دهد.
- خانه به دوش: بی خانه بودن.
- گامون زائیده: دردسر به سراغ آدم آمدن.
- هرکه آمد عمرتی نوساخت رفت و منزل بدیگری پرداخت: بی وفابودن روزگار
- یک تیر و دو نشان: با یک کار به دو نتیجه رسیدن
- هر که بامش بیش، برفش بیشتر: ثروت زیاد آسایش به بار نمی آورد
- سگ زرد برادر شغال است: یعنی از یک جنسند.
- تعارف اومد نیامد دارد: به کسی که تعارف می کنی ممکن قبول کنه ممکن نکنه.
- چو انداختن: جال و جنجال را انداختن.
- فهم سخن چون نکند مستمع قوت طبع از متلکم بجوی: فهمیدن سخنان گوینده در هنر سخن گفتنش نهفته است
- سکوت نشانه ی رضایت است: وقتی کسی ساکت است رضایتش را نشان می دهد.
- ریش در دست دیگران داشتن. اختیار در دست خود نداشتن
- حادثه خبر نمی کند: اتفاقات پیش از آنکه بفهمیم روی می دهد.
- وقت ضرورت چون نمائد گزیر دست بگیرد سرشمشیرتیز: ضرورت کار واجب
- عقل اون پاره سنگ بر می داره: عقل ندارد.
- فردا هم روز خداست: یعنی اجبار نیست که همه کارها را امروز بکنید.

چیستان



۱. یک اختراع در دنیای باستان هست که هنوز هم در بسیاری از نقاط جهان کاربرد است. این اختراع به آدم ها اجازه می دهد از میان دیوار چیزها را ببینند. این اختراع چیست؟
۲. چهار ماشین همزمان وارد یک چهار راه می شوند. با این که هیچ کدام از آنها هنگام رسیدن به چهار راه توقف نمی کنند ولی با یکدیگر تصادف نمی کنند. چطور چنین چیزی ممکن است؟
۳. زنده نیستم ولی رشد می کنم. شش ندارم اما به هوا نیاز دارم. دهان ندارم اما آب مرا می کشد.
۴. آن چیست که قرمز و آبی و ارغوانی و سبز است. هیچ کس نمی تواند به آن دست پیدا کند حتی اگر ملکه باشد.

پاسخ چیستان

۱. آینه ۲. چاه ۳. کرم ۴. کلاه

ترفندهای خانه داری



- چند دانه گوش ماهی را در کتری یا سماور بیاندازید، تا آهک موجود در آب را جذب کند.
- اضافه کردن نمک به آب درون قابلمه سبب سریعتر جوش آمدن آن می شود.
- برای جوش آمدن سریع آب سماور ابتدا تا نیمه سماور را آب کنید و سپس بعد از گرم شدن، بقیه ی سماور را پر از آب کنید.
- به جای استفاده از بوگیر های موجود در بازار کافیسیت چند برش لیمو را همراه چند برگ رزماری داخل قابلمه بریزید و مقداری آب اضافه کرده و بگذارید بجوشد تا محیط خانه خوشبو و عطر آگین شود.
- خش های ظرف های شیشه ای را با خمیر دندان صیقل دهید و از بین ببرید.
- ترفندی برای تازه نگه داشتن نان و جلوگیری از بیات شدن آن این است که درون کیسه نان یک ساقه کرفس را یک شب کامل قرار دهید تا رطوبت و طعم تازه نان حفظ شود.
- هنگامی که می خواهیم فلفل های تند را خرد کنیم، دستمان به شدت بوی فلفل می گیرد و تندی آن جذب پوست می شود. برای جلوگیری از تند شدن دست و بو گرفتن آن هنگام بریدن فلفل دست ها را با کمی روغن چرب کنید.
- برای سالم در آوردن مغز گردو، آن را ۱۲ ساعت در آب نمک خیس کنید و سپس بشکنید.
- برای اینکه مایه کیک به قالب نچسبد، مقداری از مخلوط روغن مایع، کره و آرد را ته قالب بریزید.
- برای اینکه بتوانید از یک لیموی تازه آب بیشتری بگیرید و نهایت استفاده را نمایید قبل از برش آن، لیمو را مقداری فشار دهید و روی سطح میز بغلتانید.
- برای جلوگیری از کدر شدن قابلمه آلومینیومی، پوست سیب را به مدت ۳۰ دقیقه در آن بجوشانید.
- برای حفظ رنگ سبزی هایی مانند گل کلم قرمز هنگام پخت مقداری آب لیمو به آن اضافه نمایید. اسیدیته در حفظ رنگدانه و فلاوانوئید تاثیر گذار است.



شرکت کنترل و دفع آفات کیو

با مدیریت کیومرث پرتوی

فارغ التحصیل مدیریت دفع آفات از
دانشگاه مینسوتا

با ۲۵ سال سابقه در ایالت کالیفرنیا

دفع حشرات و جوندگان موذی

نابودی کامل سوسک، مورچه، ساس، عنکبوت و موش
از اماکن مسکونی و تجاری



Cell: (714) 478 - 1566

Q Pest Control Inc. P.O.Box 62314 Irvine, CA 92602

Email: kiunusa@yahoo.com

لوازم فراموش شده

بجز رادیو و تلویزیون های بزرگ لامپی قدیم و سماور و اتوی ذغالی که معروفن و امروزه تو بعضی خونه ها جای دکور بکار میرن وسایل دیگه ای هم بودن که زمانی کاربرد ی تر و بعضی هاشون همگانی تر بودن اما امروز دیگه تقریبا فراموش شدن مثل:

چراغ گردسوز یا لامپا... چراغ نفتی بود با شیشه بلند و فتیله کوچک گرد که برای روشنایی استفاده میشد البته بعضی مواقع با گذاشتن سه پایه برای پخت و پز هم استفاده می شد...



چراغ زنبوری... اینهم نفتی بود اما فتیله نداشت و با استفاده از حرارت خودش نفت رو تبدیل به بخار نفت یا گاز میکرد و با توری نسوزی که دور نازل قرار گرفته بود نور خوبی ایجاد میکرد اما هر از گاهی باید برای ایجاد فشار تلمبه زده میشد .. اسمش هم بعلت صدایی شبیه زنبور بود که تولید میکرد معمولا. به سقف آویزونش میکردن و یه چوب و قلاب هم برای پایین آوردن و بالا بردن درست میکردن.

لاله.... این چراغ نبود بلکه یه شمعدانی بود که بالاش شیشه داشت شیشه معمولا بشکل گل لاله ساخته میشد روی پایه معمولا مرمری خیلی زیبا اول شمع رو روشن میکردن بعد لاله شیشه رو میگذاشتن روش...



بخاری چکه ای... بخاری مخصوص زمستون بدون کاربورات .. از ورق نازک سیاه آهن ساخته میشد و یه منبع شیشه ای یا فلزی نفت داشت و با یه شیر ساده تعداد چکه های نفت رو کنترل میکرد دودکش داشت و بسیار هم خطرناک بود .. شدت گرمای بخاری بر مبنای میزان نفتی که در مخزن نفت داشت تغییر می کرد. یعنی هر چقدر نفت مصرف می کرد، شدت گرمایش هم کم می شد.



پریموس... چراغی بود نفتی که شکل کارش مثل همون چراغ زنبوری بود اما برای پخت و پز استفاده میشد یه سوزن هم همراهش بود برای باز کردن سوراخ نازل.. پریموس البته اسم تجاری چراغ بود اما مردم به همه چراغهای مشابه پریموس میگفتن مثل اسم تاید یا علاالدین و خیلی چیزهای دیگه

چراغ موشی... این یه چراغ دست ساز بود که با استفاده از پنبه لول شده با دست و بطری شیشه ای که نفت توش میریختن ساخته میشد و نور کمی داشت و جاهایی که برق نبود مثل دهات برای توالت ها که بیرون خونه بود میگذاشتن.

چراغ سه فتیله.... این چراغ عجیب برای پخت و پز بکار می رفت سه تا فتیله مستقیم جدا از هم داشت که با فاصله کنار هم بودن برای پخت یکنواخت و آرام استفاده میکردن معمولا رنگ لعابی آبی داشت و اغلب ساخت چکسلواکی بودن...



رادیو نفتی.... چراغی بود شبیه به همون گرد سوز دور شعله چراغ تعداد زیادی ترموکوپل بصورت حلقه کار گذاشته بودن که حرارت رو تبدیل به الکتریسیته میکرد و ضمن روشنایی سیم بلندش هم به یه رادیو لامپی وصل میشد و روشنش میکرد جالب اینکه علاوه بر ولوم رادیو، با بالا پایین کردن فتیله صدا هم کم وزیاد میشد... **یخچال نفتی**.... ظاهرش شبیه همین یخچالهای معمولی بود اما پشتش یه منبع نفت کوچک و یه کوره داشت شعله کوچکی رو روشن میکردن و با استفاده از گرم کردن گاز داخل مدار و ایجاد جابجایی گاز بین منطقه سرد و گرم مدار تولید سرما میکرد ، بدون نیاز به برق و کمپرسور کاملا بیصدا.



گرامافون .. بطور خلاصه گرام میگفتن ، انواع مختلف داشت از خیلی بزرگ که خشاب داشت و صفحه ها رو اتوماتیک عوض میکرد تا گرام سفری باطری خور و گرام مخصوص ماشین که البته با دست انداز میونه خوبی نداشت و باعث خنده بود بیشتر ...

تلفن هندلی .. اولین تلفنهایی بود که دایر شد و تا سی چهل سال پیش تو بعضی شهرستانهای کوچک هم بود .. تلفن نمرة گیر نداشت . باچرخوندن هندل سیگنالی به مرکز ارسال میشد و اپراتور جواب می داد و با اتصال یک فیش آزاد به خط شما سر دیگه فیش رو بخط درخواستی وصل میکرد.

موتور دو چرخه... یه موتور کوچک بنزینی دوزمانه که به دوچرخه های معمولی بزرگ نصب میکردن دود زیادی تولید میکرد و زحمت پا زدن رو کم میکرد معمولا کاسبهای دوره گرد استفاده میکردن .

قالی کرسی خانه ... این قالی مخصوص خونه های اعیانی بود و سفارشی بافته میشد ، این قالی استثنایی و بزرگ یک تکه بود اما وسطش اندازه یک مربع نسبتا بزرگ بافته نشده و خالی بود بدون اینکه طرح قالی ناقص بشه .. اون مربع خالی برای گذاشتن منقل کرسی بود ..



الف مثل عشق قسمت دوم مهدی عزیززاده فخرآباد

هر دوی ما می دانستیم وقتی یکی می دود آن یکی نباید دلیلش را پرسد و فقط باید بدود. اگر صبرکند و با خودش خیال کند چون او کاری نکرده کتک نمی خورد کاملاً اشتباه کرده چون آدم بزرگ ها که این چیزها حالیشان نمی شود و فقط دلشان می خواهد کتک بزنند. خودشان وقتی می خواهند دعوا نشود با هم صحبت می کنند و حالا اگر به توافق نرسیدند، دعوا می شود. اما وقتی ما کاری می کنیم اول دنبالمان می کنند و بعد دوتا توی گوشمان می زنند و گوشمان را می پیچانند و بعد همان گوش را می گیرند و تازه از ما می پرسند: بابات کیه؟ و خانه تان کجاست؟ و بعد مراسم چغلی برپا می شود. این بود که دوستم دويد و من دويدم و چند کوچه بالاتر که پيرمرده را نديديم ايستاديم و نفس نفس زنان خم شدیم و از شدت خستگی روی زمین نشستیم.

دوستم پرسید: چی شد؟ چرا فرار کردی؟

من جواب دادم: پيرمرده خیال کرد ما دزدیم.

من یک کودک معصوم و ساده بودم. اصلاً نمی دانستم که پيرمرد خوب می دانسته که پسری در این سن اصلاً نمی داند دزدی چیست. او فقط میخواست کمی تفریح کند و حتماً بعد که ما در رفته بودیم قاه قاه خندیده بود و کاری که کرده بود را برای دوستانش تعریف کرده بود. تا چند روزی خوش بود و نمی دانست من و دوستم تا چند روز، هر لحظه منتظر بودیم زنگ خانه به صدا دربیاید و پلیس من و دوستم را نمی داند به چه گناهی دستگیر کند.

چند روز بعد، دوباره آنیتا را دیدیم. هم من بودم و هم ((پرهام)) رفیقم.

پرهام گفت: برویم بزنیمش.

من نگاهی به اطراف انداختم و گفتم: برویم.

آنیتا و بیتا هر دو بیرون بودند و با عروسک هایشان بازی می کردند. ما دويدیم و به آن ها رسیدیم.

من جلو آمدم و به آنیتا گفتم: تو همان دختره نبودی که آن روز گفتی ما بی ادب هستیم؟

بیتا و آنیتا اصلاً نترسیدند و تازه بیتا یک کار خیلی عجیب کرد.

یک سقلمه به بدن آنیتا زد و گفت: کامیار همینه.

و در همان لحظه من خر شدم. احساس مهم بودن کردم. یک دختر من را دید! من مهم شدم. همان جمله بود که من را به خاک سیاه نشاند و ((عشق)) آمد!

پرهام جلو آمد تا هردو را بزند که من جلوییش را گرفتم و گفتم: دخترها که زدن ندارند. پرهام با تعجب به من نگاه کرد. من بادی به غیغب انداخته بودم و درست مثل کلینت ایستوود به افق نگاه می کردم. اخم کرده بودم و از شنیدن ((کامیار همینه)) فهمیده بودم که بین دخترها مشهور هستم. من معروف شده بودم!

آنیتا جلو آمد و با اطفار و اداهایی که درمیاورد در حالی که لهجه غلیظ مکش مرگ مایی پیدا کرده بود گفت: اوه، پس شما کامیار هستید؟

من دستانم را به کمرم زدم. احساس لوک خوش شانس را پیدا کردم و مثل سوپرمن گفتم: بله، من هستم!

آنیتا، بیتا را داخل خانه شان هل داد و در حالی که در را می بستند فریاد کشید: پس تو بودی که توی شلوارت شاشیده بودی!

و در را بست!

دلیل شهرت من مشخص شد.

پرهام دويد تا در را نگذارد ببینند و هردو را بزنیم، اما در بسته شده بود. صدای قاه قاه

خنده آنیتا و بیتا از داخل حیاط آمد و بعد با صدای بلند فریاد کشیدند ((کامیار شاشوک! کامیار شاشوک! کامیار شاشوک!.....))

در اینجا برای روشن شدن اذهان عمومی و رد هرگونه شایعات پیش آمده باید ماجرای را به صورت صحیح و تحریف نشده برای شما تعریف کنم.

مادر من و مادر بیتا با هم دوست هستند. یک روز صبح مادرم سبد شیرها را در دستم گذاشت و من را از خانه بیرون کرد.

دقت داشته باشید که من صبح از خواب بیدار شدم و توالت نرفتم.

من که خیلی از دست مادرم و بیتا و مادرش و دنیا عصبانی بودم با آن زنبیل سنگین که مناسب یک کودک ده ساله نبود به طرف خانه بیتا به راه افتادم. اما همان اول به حقیقت وحشتناکی پی بردم. من جیش داشتم!

به خودم امید دادم که به خانه بیتا که سر کوچه بود و برای من با آن پاهای کوچولو مسافت زیادی بود میرسم و زنبیل را می گذارم و می دوم داخل خانه شان و جیش می کنم. اما بعد دیدم نمی شود چون هنوز تا خانه بیتا راه زیادی مانده بود. بعد به پشت سرم نگاه کردم و دیدم خیلی آمده ام و از طرفی زنبیل هم سنگین بود و صرف نمی کرد که برگردم و دوباره بیایم. کوچه هم رفت و آمد داشت و نمی توانستم همان جا کارم را بکنم. پس پاهایم را تند کردم و در آخر چون دیگر طاقت نیاوردم افتادم توی جوب!

بله، افتادم توی جوب! من هیچ وقت توی شلوارم نشاشیدم. هیچ وقت این اتفاق نیفتاد. فقط افتادم توی جوب و همه جایم خیس شد.

در آن لحظه اولین اشکهای معصومیت بر گونه های من سرازیر شد. ای کاش سبد شیرها را همان جا گذاشته بودم و به خانه برگشته بودم و به دستشویی می رفتم. ای کاش فکر سنگینی آن شیرهای کذائی را نکرده بودم. ای کاش می فهمیدم که این سابقه با من چه ها که نخواهد کرد.

زنبیل به قدری سنگین بود و من آن قدر نزدیک به خانه بیتا بودم که باز هم صرف نداشت برگردم.

از من چه انتظاری دارید؟ من یک کودک بودم. من نمی دانستم کسی نباید بفهمد که من افتاده ام تو جوب. من چه می دانستم.

چون راحت شده بودم پاهایم را تند کردم و جلوی خانه بیتا رسیدم و زنگ در را به صدا درآوردم. از شانس بد من بیتا در را باز کرد. بلافاصله خودم را کج کردم تا شلوارم را ببیند و گفتم: مامانت هست؟

بیتا به شلوار من نگاه کرد که سعی در پنهان کردنش داشتم. و چون خودش ((این کاره)) بود همه چیز را فهمید و فریاد کشید: مامان کامیاره! شیر آورده، به خودش شاشیده!

بله. بیتا یک دختر اصیل بود. او بدذات و بدجنس بود و آبروی من هیچ وقت برایش مهم نبود. او اگر خودش توی جوب افتاده بود، هیچ وقت این را فریاد نمی زد و اشک من معصوم را درنمیاورد. اما او این کار را کرد و من را رسوای خاص و عام کرد.

بعدها با خودم فکر کردم چرا در آن لحظه من مثل شیر آن زنبیل را جلوییشان نگذاشتم و خودم را خم کرده بودم مبادا شلوارلیم را ببینند؟ آخر من که یک پسر بچه تخس بودم و همیشه کثیف بودم و همه جایم یا زخمی و یا خیس بود؟ جواب این است. من هنوز بچه بودم و در ابتدای راه بچه گانه ای! من فقط یک کار طبیعی انجام داده بودم و تقاضای درک شدن از بزرگ ترها داشتم. اما در این زمانه بدکردار چه کسی به آبروی یک کودک ده ساله فکر می کرد؟

باید خودم را تبرئه می کردم. من نشاشیده بودم. فقط افتاده بودم توی جوب!

ادامه دارد...



Idwell Banker
Real Estate Brokerage

Pro Image Salon

Fereshteh kalbassi

With more than 20
years of experience in
Designing cuts
(women /gentlemen)
(texturizing)



- Coloring (corrective) ●
- High lighting/Balayage ●
- Make up ●
- Up does/beading ●
- Blow dry (volume) ●
- Hair extensions ●
- Bridal services ●
- Straitening (keratin/Brazilian) ●
- Free consultation ●

By appointment only (in Irvine) Tel: (714) 225 - 5241

دفتر خدمات و همیاری ایرانیان اورنج کانتی

به مدیریت
مشاوری صادق و آگاه
آرمین انوری پور

Office: (949) 472-3686

Cell: (949) 230-4658

Fax: (949) 586-1645



مشاور شما در امور کنسولی و خدمات دفتر حفاظت
تنظیم وکالت نامه و ارسال آن به دفتر واشنگتن برای تایید و اقدام

امور مربوط به Social security

ترجمه مدارک، نوتاری عاقد (ازدواج و طلاق)
ارسال مدارک به ایران در کمترین زمان ممکن

آخرین سه شنبه هر ماه

برای شرکت در این مراسم
تماس بگیرید

شب شعر

22982 La Cadena Dr. #1, Laguna Hills, CA 92653

WWW.PERSIANLEGALS.COM | email: armin.anvaripour@gmail.com

خدمات چاپ

چاپ کتاب
از یک جلد تا صد جلد

طراحی فلایر
چاپ فلایر
مرکز آرمین پور

چاپ مجله و بوک لت

(949) 923-0038



فواید فوق العاده زرد آلو برای بدن

وجود فلوئور در زردآلو از پوسیدگی دندان جلوگیری می کند.
زردآلو، باعث رفع تشنگی و عطش می شود.
هیچگاه بعد از غذا زردآلو نخورید. و بعد از خوردن زردآلو حمام سرد ننمایید.
برای درمان اسهال ۱۰ گرم برگ خشک آن را با آب سرد میل نمایید
زردآلوی رسیده به علت دارا بودن ویتامین های گروه B برای درمان بیماری های
عصبی و روحی، بی خوابی، خستگی شدید، گیجی، فراموشی و ... مفید است.
کسانی که کارهای فکری زیاد دارند خوردن زردآلو را فراموش نکنند.
برای کسانی که لاغر هستند خوردن زردآلو در فواصل غذا مفید است.
زردآلو برای خانمهای حامله به عنوان عصاره بسیار مفید است.
زردآلو سرشار از ویتامین A است که به رشد اطفال کمک کرده و باعث تقویت بینایی
در آنها می شود.
در بین سبزیجات، هویج و در بین میوه ها، زردآلو بیشترین مقدار بتاکاروتن را دارند
و هیچ میوه دیگری به این اندازه دارای بتاکاروتن نیست. بتاکاروتن از پوست در برابر
اشعه ماواری بنفش محافظت می کند.
بتاکاروتن موجود در زرد آلو مانع پینه بستن و خشک شدن پوست می شود. وقتی
پوست بدن پوسته پوسته شده و سفید یا خاکستری رنگ می شود، نشانه کمبود
بتاکاروتن است.



روش تهیه خورش فسنجان

مواد لازم: مرغ ۱ عدد - روغن ۱۵۰ گرم - مغز گردو ۷۵۰ گرم - پیاز ۳ عدد - رب
انار ۳۵۰ گرم - گلپر (به دلخواه) یک چهارم قاشق چایخوری - زعفران به مقدار لازم
- نمک به مقدار لازم
طرز تهیه:
مرغ را بپزید. پیاز را رنده و با روغن سرخ کنید. گردو را بکوبید و با پیاز بجوشانید.
نمک و زعفران و رب انار را با گردو و پیاز به مرغ پخته شده بیفزایید و شعله را بسیار کم
کنید. در صورت تمایل می توانید به رب انار ۲ قاشق مربا خوری شکر اضافه کنید و
بگذارید خورش به روغن بپزد. این خورش را با ماهی هم می شود تهیه کرد. در این
صورت همه مواد را به شکل بالا تهیه کنید. ماهی را قطعه قطعه ببرید و سرخ کنید و
در این مایه قرار دهید تا با حرارت کم بپزد.
در صورت مصرف گوشت چرخ کرده به جای مرغ، آن را با پیاز رنده کرده مخلوط کنید
و به شکل کوفته ریزه در آورید و کوفته ها را در روغن سرخ کنید. به جای گوشت مرغ
می شود از مرغابی هم استفاده کرد.
برای اینکه خورش خوش رنگ شود می توان يك قاشق غذا خوری رب گوجه فرنگی
به آن افزود.

مقالات رسیده

مسترد نمی شود

تلفن: (949) 923-0038

26701 Quail Creek, Suite 252, Laguna Hills, CA 92656

وبسایت: www.khondaniha.com ایمیل: khondaniha@khondaniha.com



سرمدیر: مشتاق فروهر

تحریریه: تکتم مرادی مهنه

هادی علیزاده فخرآباد

طراحی و گرافیک: آناهیتا مجلسی

فرم اشتراک شش ماهه خواندنی ها (شش شماره)

برای دریافت مجله خواندنی ها از طریق پست، فرم اشتراک زیر را پر
کرده و به همراه یک فقره چک به مبلغ \$48 برای اشتراک شش ماهه
(شش شماره) در وجه khondaniha به آدرس مجله ارسال
نمایید. مجله تنها برای داخل امریکا ارسال می شود.

Full Name:

Address:

City:

State / Province:

Zip Code:

Phone Number:

آیا می دانستید که؟

آیا می دانید تخم مرغ حاوی همه ویتامین ها به جز ویتامین C است
آیا می دانید تخم اردک بزرگترین تخم جهان است
آیا می دانید جغدها نمی توانند چشمشان را از طرفی به طرف دیگر حرکت دهند
آیا می دانید فلامینگوها می توانند زانوهایشان را به عقب خم کنند
آیا می دانید روزانه بیش از ۲۳,۰۰۰ بار نفس می کشید
آیا می دانید طلا هرگز نابود نمی شود
آیا می دانید عقرب ها زیر نور فرابنفش می درخشند
آیا می دانید زمانی که آب یخ می بندد حجم آن ۹٪ افزایش می یابد
آیا می دانید مورچه ها صبح زمانی که آنها از خواب بیدار می شوند کش می آیند
آیا می دانید اندازه مچ پا تا انگشتان پایتان با اندازه ساعدتان یکی است
آیا می دانید ۱۱۱,۱۱۱,۱۱۱ × ۱۱۱,۱۱۱,۱۱۱ = ۱۲,۳۴۵,۶۷۸,۹۸۷,۶۵۴,۳۲۱
آیا می دانید طولانی ترین خورشید گرفتگی می تواند ۷/۳۱ دقیقه طول بکشد
آیا می دانید ستاره دنباله دار هالی هر ۷۶ سال یک بار از نزدیکی زمین عبور می کند
(این ستاره دنباله دار در سال ۱۴۴۱ خورشیدی (۲۰۶۲ میلادی) باز خواهد گشت
آیا می دانید در فضا هیچ صدایی وجود ندارد
آیا می دانید الماس سخت ترین ماده طبیعی است
آیا میدانید: در امریکا سالانه ۱۵ نفر بر اثر گاز گرفتگی توسط سگها جان خود را از
دست میدهند.

آیا میدانید: ۷۰٪ فقرای جهان را زنان تشکیل میدهند.

آیا میدانید: نور خورشید ۸/۵ دقیقه طول میکشد تا به زمین برسد.

آیا میدانید: خودروسازی بزرگترین صنعت در جهان میباشد.

آیا میدانید: در هر ۲ هفته یک زبان در جهان منقرض میگردد.



آرش تقوی
دکترای روانشناسی از ایران
مربی روابط فردی و لایف کوچ

مجموعه جملات مستقلی را که در زیر میخوانید، جستارهایی درباره تحلیل های انتقادی و راهکارهای عملی برای گذر از هوش بی نتیجه (پخمگی) به زیرکی کارآمد (پختگی) است که تا حدی برانگیزاننده سوالاتی درباره کوچ شما از پخمگی به پختگی است. متن تمام جملات، محصول تفکر، تحلیل و تجربیات فردی/حرفه ای خود من است. لازم است بدانید که این قطعات نوشتاری، بی ارتباط با یکدیگر بوده و در زمان ها و تجربیاتی متفاوت و مختلف و گاهی با نثری فلسفی و گاهی با نثرشکسته (عامیانه و خیابانی) و همراه با طنز نوشته شده اند.

• این بار، همه فلاکت ما از حوض عمیق اصالت تا سفره ناچیز لیاقت است، ما که نبودیم آن که باید باشیم، نشدیم آن چه می پنداشتیم که هستیم. چرا که ما از اشرافیم اما شریف نیستیم.

• "اکنون" را تجربه کنید. چیزی به نام "بعد"، وجود ندارد.

• آرمان گرایی، شور بزرگ مردم عادی و شعور عادی افراد بزرگ است.

• انسان تنها موجودی نیست که حرف میزند، انسان تنها موجودی است که با خود حرف میزند

• انسان کنترل گرای افراطی، احتمالا خودکشی خواهد کرد، چرا که حدنهایی کنترل گرایی در زندگی، کنترل مرگ است، که خودکشی، نماد آن است

• انسان موجودی وارونه است، اولین پاسخ او، آخرین پرسش اوست. عشق را در جوانی، اولین پاسخ و در پیری، آخرین پرسش زندگی می داند.

• او را که شما "شخص مسئله دار" می دانید، انسانی است نیازمند. "مسئله شخصی" امروز، همان "نیاز ارضاء نشده" دیروز است.

• با شلاق "سرنش"، زخم های حسرت و حسادت را بازگشایی نکنید. شلاق خود را کنار بگذارید.

• با عرض پوزش از تمام خوشحالان و سعادتمندان تاریخ، به دلیل مشکلات پیش آمده از "تاییدطلبی"، تفکر کارآمد و شخصیت مستقل ما تعطیل است.

• با کمال تاسف و تأثر برای "دیگران"، و نهایت شادمانی و غرور برای "خویشتن"، به اطلاع کلیه "دیگران" می رساند که در اثر اشراقی ناگهانی، گذشته "خویشتن" درگذشت. برای بقای لحظات حال "خویشتن"، نیازی به دعای "دیگران" نیست. لطفاً برای فنای گذشته "دیگران"، چاره ای کنید.

• بعد از خداوند و خودم، هیچ چیز بیش از مراجعه به اداره ثبت احوال، موجبات جسارت و شجاعت در زندگی مرا فراهم نکرده است. چه روزهای مکرری از زندگی را با احتمال ترس، به اداره ثبت احوال رفتم و با شجاعت برگشتم. تمام آن روزهایی که فکر می کردم احتمالا باید از کسی بترسم و بعد از مراجعه به اداره ثبت احوال، متوجه شدم هنوز برای چنین کسی گواهی تولد و شناسنامه صادر نشده است، و با شجاعت افزون تری به زندگی خود ادامه دادم.

• به تعارض "با تو نتوان، بی تو نتوان" میگویند دوستی خاله خرسه. اگر بخوام بزمنش، دلم نیما، خالمه. اگر بخوام بیخیالش شم، نمیتونم، چرا که خرسه و نادون، بهم آسیب می زنه

• تا زمانی که "دغدغه عشق" داشتم خوشحال و امیدوار بودم، از وقتی غمگین و ناامید شدم که "عشق" شد "دغدغه ام".

• خاطره داران، خاطره خاطره سازان را هرگز از خاطر نخواهند برد.

• خداوند از تو میخواهیم که ما را در راه درک، تعمیق و تعمیم اضطراب های زندگی، سست و نادان فرموده و لحظه به لحظه از "شعور اضطراب" ما بکاهی. آمین

• در اهمالکاری، "فرصت پیش بینی موفقیت" تبدیل میشود به "مهلت پیشگیری از شکست".

• در روابط بین فردی، سه جمله رهایی بخش را اول باور کنید و سپس استفاده:
۱. "من نمیدانم"، ۲. "به من مربوط نیست" و ۳. "به شما، مربوط نیست".
• سه رفته را فرصت بازگشت نیست: تیر از کمان، راز از زبان، کام از زمان
• شهود، فرزند ناخواسته آفتاب "شور" است در شب خیانت به مهتاب "شعور".
• صادق شجاع، صریح میشود و صادق ترسو، وقیح.

• فرزندانان را حتی برای موفقیت د خوردن هویج هم تشویق کنید. تا با این کار، احساس "من میتوانم" د راو شکل بگیرد. احساس "من میتوانم"، تنها احساسی است که بیش از و پیش از هوش و پشتکار، در قدرتمندی و تداوم سرزندگی و دل زندگی انسان بزرگسال، موثر است.

• قبلا فکر می کردم خودم را گم کرده اما به تازگی فهمیده ام که اصلا "خودم" را پیدا نکرده بودم که گم کنم. می ترسم از این که بعداً بفهمم اصلا "خود"ی برای پیدا کردن و گم کردن وجود نداشته است. آن وقت نمیدانم باید به این همه سال، جستجوی "خود"، چه عنوانی بدهم؟

• مجاورت مثبت، انس و مجاورت منفی، آلودگی است.

• در "مهلت" نایاب زندگی، "فرصت" کمیاب لذت را از دست ندهید.

• همیشه دلم میخواست آغوشی برای آرامش به گرمای بخاری و نرمای بالش داشته باشم. روزگار به من یاد داد به گرما و نرمای بازوهایم اکتفا کنم اما حیف، که وقتی روی بازوهایم میخواهم، بازوهایم هم زود میخوانند و هر دو، خواب میبینم یک "لالایی خوان" را.

• هوس شما را به سرعت، کم هوش می سازد چرا که "هوش"، فقط چند نقطه با "هوس"، فرق دارد.

• وای بر دلی که در رابطه ای با "انجام" و بی "سرانجام" باشد.

• یادش بخیر روزهای "خاک سیاه" زندگی. در همان روزها بود که تصمیم گرفتم نقاش "سیاه قلم" شوم.

اتاق در منزل بزرگ با حیاط و آشپزخانه جهت اجاره به دختر خانم دانشجو یا شاغل در منطقه آناهیم هیلز
(714) 932 - 2417



را از مراکز معتبر ایرانی در اورنج کانتی بخوانید



• پرتیراژترین نشریه اورنج کانتی

• رایگان در مراکز معتبر ایرانی

• ارزانتترین برای درج آگهی بیزینس ها

• پرفرودار ترین مجله ایرانی در جنوب کالیفرنیا

• حاوی خواندنی ترین مطالب از موضوعات گوناگون

• دارای بیشترین بازدهی برای تبلیغات صاحبان مشاغل





ردان مدیکال (Redan Medical) با بیش از دو دهه تجربه و تخصص در ارائه فناوری و تجهیزات پزشکی، و خدمات سلامتی و مراقبتی، مفتخر است در کنار پزشکان گرامی، مراقب و یاری رسان سالمندان و معلولین عزیز باشد.

- مراقبت‌های ویژه آلزایمر، دیابت، پارکینسون، آرتروز و دیگر بیماریها
- مراقبت‌های ویژه مریض بستر
- تمامی خدمات بهداشتی شخصی و زیبایی
- کمک‌رسانی در آشپزی، تمیزکاری و تمامی امور داخل و خارج منزل
- همراهی مریض هنگام معاینه دکتر، حین بستری در بیمارستان، انتقال به بخش رگ‌آوری، و پس از مرخصی
- پرستاران زن و مرد، فارسی زبان و انگلیسی زبان، و با هر شرایط مورد نظر دیگر

تمامی خدمات ما همراه با
Liability Insurance, Dishonesty Bond, Workers
Compensation Insurance می باشد.

تمامی پرستاران و پرسنل ما
Background Check, TB & Drug Test
شده و در ایالت کالیفرنیا Register می باشند



* برای شروع دریافت خدمات از ما،

پنج ساعت خدمات رایگان

دریافت نمایید تا از کیفیت و قابل اعتماد بودن خدمات ما، و از تخصص، دلسوزی، و اطمینان حاصل فرمائید.

* برای دریافت پنج ساعت خدمات رایگان، هنگام تماس، نام مجله خواندنی‌ها را ذکر نمایید.

* با معرفی اطرافیان، دوستان و آشنایان که نیازمند سرویس‌های ما هستند، بابت تشکر از ما

سیصد دلار هدیه بگیرید!

* هدیه بعد از دریافت صد ساعت از خدمات ما پرداخت می‌شود.

Redan Medical Inc.
2030 Main Street, Suite 1300
Irvine, CA 92614

www.homehealth.redanmedical.com
caring@redanmedical.com

Tel: (949) 666 - 2233
Fax: (949) 666 - 2235
Toll-free: (888) 351 - 5141

TOYOTA



TOYOTA

چگونه خودرو مناسب
خود را پیدا کنید؟

کامران سالاری

در نمایندگی رسمی تویوتا

Toyota of Orange

مشاور شما در زمینه:

- خرید و فروش ماشین
- های صفر و دست دوم
- راهنمای شما جهت
دریافت وام یا لیز



RAV4

Address: 1400 N
Tustin Orange 92867
Cell phone: (714) 804 - 4991



ksalary@toyotaoforange.com



kamransalari.ca



kamransalary





منوچهر معتمد

- متخصص در گرفتن مجوز اوفک
- نقل و انتقال ارز به امریکا
- املاک مصادره شده در ایران
- صدور انحصار وراثت
- معافیت سربازی
- طلاق شرعی

وکیل شمار انجام امور کنسولی و تنظیم وکالت های کاری، فروش، صلح نامه و دریافت شناسنامه، کارت ملی و گذرنامه از دفتر حفاظت

Tel: (949) 202-7288 (949) 338-4705
(310) 975-4677

email:
propertyiran@gmail.com

MOHSEN
JULIUS
ROOZBEH
KIA
BABAK
AARAA



OCPC
DAHE 60
WED. JULY 3RD

18+
OCPC.ONLINE

MANSION
COSTA MESA

NO SCHOOL
NO WORK
NEXT DAY